

آینده عرب و جایگاه اسرائیل؟ سه احتمال برای ۲۰۲۵

فلورانس گاب و الکساندرالابان*

ترجمه: علی اصغر محمد علی زاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۴

۱۲۱

چکیده

آینده چگونه خواهد بود؟ پاسخ این سؤال پیچیده است و طیف گسترده‌ای از احتمالات را در برمی‌گیرد. خوب، بد یا ترکیبی از هر دو اما بیش از هر چیز ما را غافلگیر خواهد کرد. وقتی که انتظار آینده را داریم امید منطقی‌ترین چیزی نیست که باید در تصمیم ما تاثیر بگذارد: علم و دانش اصلی‌ترین پیش‌نیازها برای به حداقل رساندن غافلگیر شدن راهبردی است، اما با این وجود جهان ما مکانی مملو از عدم قطعیت باقی خواهد ماند. تصمیمات سیاسی بهنگام و بجا دارای تاثیر مثبت است و تلاش موسسه مطالعات امنیتی اروپا کمک به تصمیم‌گیری درست است. در این نوشتار، سه آینده احتمالی برای جهان عرب شرح داده شده است که هر سه کاملاً بستگی به تصمیمات سیاست‌گذاران دارد. جدا از مواردی که ما نمی‌توانیم آن‌ها را تغییر دهیم، مانند تغییرات آب‌وهوایی یا واقعیت‌های قطعی مانند افزایش جمعیت قطعاً می‌توان بقیه موارد را تحت تاثیر قرار داد، گرچه قطار حوادث ایستگاه را ترک کرده، تصمیم‌گیرندگان هنوز هم ممکن است بتوانند تصمیمی درست اتخاذ کنند. با این تصور، گزارش موسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا در پی آن است تا پیام امیدبخشی را ارسال نماید. همان‌گونه که نشان خواهد داد، در حالی که آینده بهتر در خاورمیانه و شمال آفریقا لزوماً بسته شانس و بخت نیست، با این وجود ممکن است آینده به گرفتن تصمیمات صحیح در حال حاضر بسته باشد. از سوی دیگر، حتی بهترین درو اندیشی نیز می‌تواند اشتباه از آب در آید، همان‌گونه که سیاست‌های اخذ شده برای دفع آینده (های) متصور فشار می‌آورد.

واژگان کلیدی: سیاست هویت، مسابقه تسلیحاتی، افراط‌گرایی، بحران آب، کسری آزادی، نزاع قومی و جذب ناقص.

* پژوهشگر ارشد در تهدیدشناسی و مطالعات بحران

** دانش‌آموخته مطالعات خاورمیانه در دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۶۹-۱۲۱.

◆ آمریکاشناسی . اسرائیلی‌شناسی

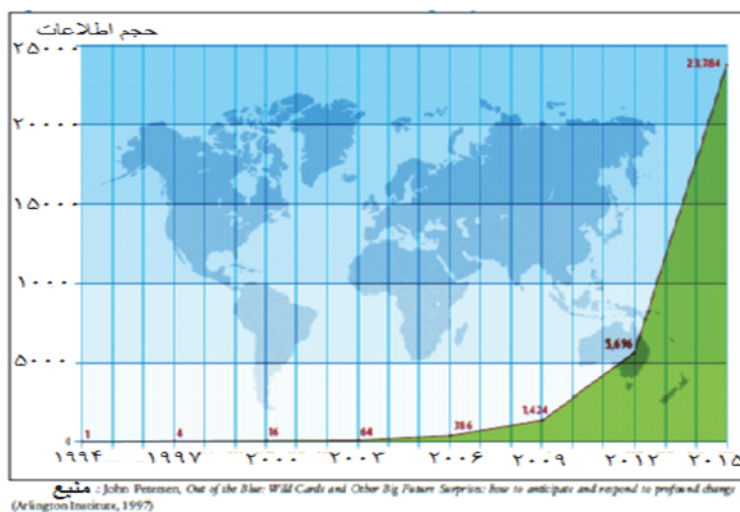
تصور کردن آینده کار مشکلی است، کارشناسان بارها برای پیش‌بینی حوادث بسیار مختل‌کننده مانند بهار عربی با وجود نشانه‌های معین قابل پیش‌بینی که قابل تشخیص بود، دچار سردرگمی بودند. بنابراین اصلی‌ترین مسئله در پیش‌بینی آینده این نیست که بصیرت پیشین درباره آن وجود ندارد، بلکه تغییر و تحولات بسیاری هستند که در کنار هم عمل می‌کنند و ما باید تاثیراتشان را در نظر بگیریم. خلاصه آنکه همیشه (معمولا) چندین آینده محتمل در هر دوره زمانی مشخص وجود دارد. به ویژه این چالش در قرن بیست و یکم دشوار می‌نماید؛ زیرا میزان اطلاعات در دسترس ما همان‌طور که قسمت‌های مختلف جهان هم در حال بیشتر متصل شدن و افزایش ارتباط درونی است، افزایش می‌یابند.

آنچه مطالعات آینده‌پژوهی در پی آن است، کاستن از عنصر غافل‌گیری است: آنها بسیاری از آینده‌های محتمل را به سناریوهای محتمل یا در واقع ترجیح‌دانی تقلیل می‌دهند و بنابراین سیاست‌گذاران را با انتخاب‌هایی برای شکل دادن به آینده به روش خاصی آشنا می‌سازند. وقتی که ما شرایط مشخصی را متصور شویم، نه‌تنها می‌توانیم پاسخ‌هایی را انتظار داشته باشیم بلکه همچنین می‌توانیم انتخاب‌هایمان را به‌طور صحیحی پی‌ریزی کنیم. بنابراین، داشتن تصور درست، عوامل غافل‌گیری را کاهش خواهد داد. با این حال مطالعات آینده هرگز مدعی پیش‌بینی درست آینده معین نیست. آینده احتمالی می‌تواند به چهار نوع تقلیل‌یابد: یک. آینده ممکن که آینده‌ای قابل تصور و در نتیجه نامحدود است؛ زیرا دانشی را می‌طلبد که ما در حال حاضر بدان دسترسی نداریم (برای مثال اینکه چطور در زمان سفر کنیم)؛ دو. آینده موجه نما (درست)، آینده‌ای است که طبق دانش فعلی ما به‌وقوع خواهد پیوست و از این رو بیشتر بر اساس اطلاعات است تا بر اساس حدس و گمان؛ سه. آینده محتمل، آینده‌ای است که احتمال وقوع دارد؛ زیرا بخشی از آن نتیجه روندهای فعلی هستند و در نتیجه امتدادی از زمان حاضرند؛ و نوع چهارم آینده مورد ترجیح که می‌تواند در هر یک از سه طبقه‌بندی پیشین جای گیرد.

سناریوهای آینده مرجح، بر اساس برآوردهای هنجاری و با افزایش شانس رخ دادن چنین احتمالی‌هایی انجام می‌شود. نمونه آن می‌تواند فرود آپولو در کره ماه باشد. رییس‌جمهور ریگان آن

را شدنی دانست، اما نه موجه‌نما (درست). این برداشت او بر اساس آینده و افق لازم برای خلق دانش و علم لازم برای فهم آن بود. بخش اعظم آینده توسط انتخاب‌ها شکل می‌گیرد و تفکر خلاقانه درباره آنها به قطعیت یافتن انتخاب‌های مختلف کمک می‌کند.

نمودار ۱. مقدار اطلاعات درباره جهان، هر ۱۸ ماه دو برابر می‌شود.



این گزارش نتیجه سه جلسه گردهمایی گروهی از کارشناسان گروه دوراندیشی عرب در طول ۲۰۱۴ و دربردارنده احتمالاتی است که توسط انواع گوناگونی از سازمان‌ها و بر پایه بیشترین احتمال ممکن بر اساس اطلاعات موجود پیش‌بینی شده‌اند، گمانه‌زنی‌ها را تا کمترین میزان تقلیل می‌دهد و قطعیت‌های نسبی یا روندهای کلان را که در ارتباط با منطقه خاورمیانه است، شناسایی می‌کند که به‌نظر می‌رسند تا طی دهه آینده تغییر نکند و احتمالاً همچنین نشان‌دهنده موردی بسیار مهم‌تر است: شش عامل تغییردهنده بازی (روند)؛ یعنی آن بخش‌هایی که سیاست‌گذاران روند حوادث را با انتخاب‌هایشان تحت‌تأثیر قرار خواهند داد. بسته به انتخاب‌هایشان، سه احتمال برای سال ۲۰۲۵ فرض شده است. تمام فرض‌ها و تخمین‌ها بر اساس آنچه گروه کارشناسی آن را هم محتمل و هم موجه‌نما (درست) می‌داند، در نظر گرفته شده‌اند.

در آینده‌پژوهی، سناریوها نه‌تنها توصیفی از شرایط آینده احتمالی هستند، بلکه راه‌های منجر

به آن را نیز نشان می‌دهند. همچنین آنها سودمندند؛ زیرا نه تنها آینده احتمالی را تشریح می‌نمایند، بلکه موجب کاستن از گمانه‌زنی‌ها می‌شوند چراکه آنها همراه با توضیحاتی در مورد چگونگی وقوع آینده پیش‌بینی شده هستند. به طور پیش‌فرض، سناریوها در همان حالی که سایر عوامل را کنار می‌گذارند، بر عوامل اصلی انتخاب سنجیده تمرکز می‌کنند. هر سه سناریو به‌طور یکسان محتمل هستند. در واقع معتقدند که یکی از پیش‌بینی‌ها شانس بیشتری به لحاظ اطلاعات نسبت به دیگری دارد که منجر به سوگیری بدبینانه یا خوش‌بینانه بشود که به نوبه خود تصمیمات سیاسی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

تحقیق نشان می‌دهد که پیش‌بینی‌های اقتصادی به شکل آشکاری خوش‌بینانه است که در بلندمدت می‌تواند نتایج نامطلوبی با به تاخیر انداختن اجرای اصلاحات مورد نیاز دربر داشته باشد، کارشناسان منطقه‌ای در عوض عموماً ترقی‌های آینده را با توجه به تجربه گذشته منفی می‌دانند که منجر به تلقی بدبینانه و تقریباً پوچ‌انگارانه می‌شود.

این سه سناریو، برآوردهایی از شرایط جاری هستند. در ۲۰۱۵ جهان عرب در حال تجربه سومین شوک فراگیر خود از سال ۲۰۱۱ است و چندین چالش سخت را پیش روی خود می‌بیند، خیزشی که جهان را در سال ۲۰۱۱ در شگفتی فرو برد، با آنکه در سطح داخلی شروع شد اما حال پیامدهای منطقه‌ای پیچیده‌ای ایجاد کرده است. از آن زمان به بعد، کانون تمرکز نگرانی‌های داخلی از اقتصاد به امنیت که به سرعت در سراسر منطقه در حال از بین رفتن است، تغییر یافته است. بنابراین موضع سیاست‌های داخلی، از اصلاح به دستور کار امنیتی تغییر کرده و این واقعیت که مباحث اقتصادی یکی از عوامل پیش‌رانی بودند که منجر به ناآرامی‌های ۲۰۱۱ شده‌اند را نادیده می‌گیرد. در حالی که نیروهای امنیتی در سراسر منطقه بیش از حد لازم استفاده می‌شوند، بودجه‌های دفاعی در تمام منطقه در حال افزایش یافتن است. خلأهای امنیتی که در پی وقایع ۲۰۱۱ آشکار شدند (از لبنان گرفته تا عراق، سوریه، سینای مصر، کوه‌های جنوبی الجزایر، کوه‌های تونس و لیبی) بزرگ‌تر شده‌اند و در همین حال شبکه‌های غیرقانونی موجود رشد کرده‌اند و تبدیل به سازمان‌های جهادی کاملی شدند که در برخی مواقع با یکدیگر همکاری می‌کردند و در برخی مواقع همکاری نمی‌کردند؛ و در سراسر منطقه زنگ خطر تروریسم به صدا درآمده که اغلب

نیروهای امنیتی با آن مبارزه می‌کنند نه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی داخلی. این امر موجب تقویت مجدد نقش سیاسی نظامیان می‌گردد، درحالی‌که مجموعه‌ای از قوانین ضدتروریسم مخالفت سیاسی را مرادف با فعالیت تروریستی می‌داند؛ و در نتیجه اصلاح بخش امنیتی عملاً در سراسر منطقه به تاخیر افتاده است.

بنابراین مشکلات داخلی و بحران‌های دولت‌های عرب به سطح منطقه‌ای سرایت کرده و تنش‌های از پیش موجود را تشدید کرده است. مخالفت بین ایران و کشورهای خلیج فارس^۱ در چشم‌انداز سیاسی مصر نمود پیدا کرده است، تا جایی که مرسی متهم به تبانی علیه مصر با همراهی حماس و ایران شده بود. در سراسر منطقه اخوان المسلمین، حماس، حزب‌الله، ایران تا ترکیه و قطر (که به نظر سیاست خارجی‌اش در زمان نگارش این گزارش در حال بازبینی است) در حال حاضر در برابر ائتلاف محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر قرار گرفته‌اند. دومی (امارات) بیشتر نقش خود را به‌عنوان بازیگر فعال سیاست خارجی واگذار کرده و بیشتر کنار کشیده تا اینکه به‌طور سازنده در سیاست‌های روز وارد شود، درحالی‌که سیاست‌های منطقه‌ای وارد «دوره خلیج فارسی» شده است. اینکه، این امر نتیجه خلأ قدرت است یا «لحظه‌ای برای وارد کردن فشار» مشخص نیست. به هر حال، دولت‌های خلیج فارس از صرفاً نظاره‌گر سیاست خارجی بودن به سیاست‌گذاری در سیاست خارجی (مانند قطر) تغییر رویه داده‌اند اما در مورد موضوعات و ابزارهای سیاست خارجی با یکدیگر اختلاف دارند. گرچه فلسطین به‌طور سنتی در قلب سیاست‌های منطقه‌ای است اما تا زمان جنگ غزه در ۲۰۱۴ کنار گذاشته شده بود، با وجود این بحران موجود (فلسطین)، با توجه به دلیل سایر حوادث پیش رو مانند اشغال سرزمین‌های عراق و سوریه توسط دولت اسلامی عراق و شام (داعش)^۲ و از هم پاشیدگی لیبی که هر دو واکنش منطقه‌ای را در پی داشته، از کانون توجهات دور مانده‌اند.

^۱ در متن فوق نویسندگان به دلیل وجود اغراض سیاسی و حساسیت کشورهای حاشیه خلیج همیشه فارس از به کار بردن کلمه خلیج فارس خودداری کرده‌اند و به جای آن از واژه مبهم خلیج استفاده نموده‌اند.

^۲ The Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL)

به لحاظ اقتصادی منطقه به شدت با چالش روبه‌رو است. در ۲۰۱۲ سرانه تولید ناخالص داخلی^۱ جهان عرب پایین‌تر از میانگین جهانی ۱۱/۹۷۵ دلار، در ۷/۹۸۱ دلار قرار داشت و نابرابری بسیار گسترده‌ای در سراسر منطقه وجود دارد (سرانه تولید ناخالص داخلی یمن ۲/۲۸۳ دلار است، در حالی که سرانه تولید ناخالص داخلی قطر ۱۰۲/۲۱۱ دلار است)، منطقه به‌وضوح در زمینه تولید و توزیع ثروت با مشکلاتی جدی روبه‌رو است.

با گسترش جنگ در منطقه، نظام‌های اقتصادی موازی (با همین شرایط جنگی) گسترش یافته‌اند که به این چرخه خشونت دامن می‌زند. سوریه از یک دولت احاطه شده با مشکلات اقتصادی به کشوری دارای یک اقتصاد جنگی^۲ تمام‌عیار تبدیل شده است، در حالی که سوریه قبل از جنگ نیز با مسائل اقتصادی چندی مانند: خشک‌سالی‌های طولانی، افزایش در قیمت‌های غذایی و به اجرا گذاشتن اصلاحات برای ورود به اقتصاد بازاری مواجه بود، در حال حاضر به دلیل نابودی زیرساخت‌ها و شرایط - آشوب‌زده‌اش که سرمایه‌گذاران احتمالی را دچار ترس و تردید می‌نماید، کاملاً فلج شده است. بر اساس شاخص توسعه انسانی^۳، امروزه سوریه به جایی که ۳۷ سال پیش داشت، برگشته است و حتی با نرخ رشد خوش‌بینانه سالیانه ۵٪، سی سال زمان خواهد برد تا به ارزش تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۰ برگردد. اما سوریه تنها نمونه‌ای از چندین اقتصاد خسارت‌دیده به دلیل وجود خلأ امنیتی است. در سایر جاها مانند لیبی یا عراق ناامنی موجب دلسردی فعالیت اقتصادی، پیدایش اقتصادهای سایه^۴ و دلسردی سرمایه‌گذاری خارجی شده است. در نتیجه شگفت‌آور نیست که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۵ یکی از مناطق جهان با کمترین میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۶ باشد. هزینه‌های شدید جنگ (هزینه‌های واقعی مالی به‌علاوه نبود فرصت‌های اقتصادی) در منطقه از زمان ۱۹۴۸، دوازده تریلیون دلار تخمین زده شده است.

¹ Gross domestic product (GDP)

² war economy

³ The Human Development Index

⁴ Shadow economy

⁵ The Middle East and North Africa (MENA)

⁶ Foreign direct investment (FDI)

اقتصادهای درگیر با بحران منطقه مانند مصر و لیبی نتیجه یکی شدن تحولات هستن؛ تحولاتی از فساد گرفته تا به تاخیر انداختن اصلاحات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اندک، سرمایه‌داری درباری^۱ و فقدان منابع. نیاز مبرمی برای اصلاحات نیازمند توجه به زمینه‌های شرایط تجاری فاسد، وجود اقتصاد سایه در حال اوج‌گیری، افزایش بیکاری (به‌ویژه در بین جوانان که در ۲۵٪ قرار دارد) و افزایش قیمت مواد غذایی است. به عبارتی حوادث ۲۰۱۱ موجب بالا رفتن انتظارات بین مردم شده و دولت‌ها پاسخ دادن به آنها را مشکل یافته‌اند. با این حال حتی اقتصادهای تحصیلدار^۲ نیز به دلیل ناامنی دچار بحران شده‌اند. صدور نفت در تمام طول سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در سوریه، عراق، لیبی و یمن کاهش یافته، در همان حالی که عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی هزینه‌های عمومی‌شان را به‌طور معناداری افزایش داده‌اند. ضمناً، پیش‌بینی‌ها کاهش تقاضای بازار جهانی نفت را با توجه به افزایش غیررسمی تولید نفت در ایالات متحده و افول تقاضای جهانی را پیش‌بینی می‌نمایند.

تمام دولت‌های عرب با بحران هویت ملی درگیرند، همان‌گونه که در اظهارات فعلی در مورد کنار گذاشتن دولت‌های سایکس - پیکو^۳ عنوان می‌شود؛ زیرا اصلی‌ترین ایدئولوژی سیاسی منطقه‌گرایی است تا ملی‌گرایی و به‌صراحت در تلاش است تا دولت‌های عربی را در راستای رسیدن به همین هدف منسوخ‌شده اعلام کند. اشکال مختلف اسلام‌گرایی یا عرب‌گرایی، سیستم منطقه‌ای دولتی را از آنجایی که در پی ایجاد دولت عرب‌گرای^۴ بزرگ‌تر هستند، رد می‌نمایند. هر دو ایدئولوژی (ملی‌گرایی گرای و اسلام‌گرایی) تحت تاثیر فرقه‌گرایی هستند و هم به وسیله دولت‌ها و هم توسط گروه‌های محلی استفاده می‌شود؛ زیرا این ایدئولوژی‌ها، اعراب را به غیرعرب (مانند کردها، اسرائیلی‌ها یا ایرانی‌ها) یا یک نوع اسلام را بر دیگری ترجیح می‌دهند. گرچه شروع ناآرامی‌های ۲۰۱۱ در ابتدا ابعاد قوی عرب‌گرایی داشت، در حال حاضر به درگیری اسلام‌گرایی تغییر جهت داده است.

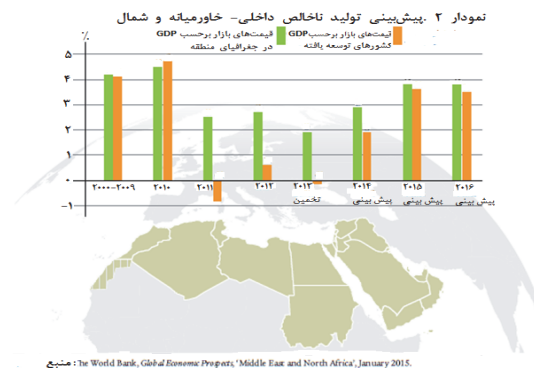
1. Crony Capitalism

2. Rentier Economies

3. The Sykes-Picot States

4. Pan-Arab State

سه جریان مجزای اسلام سیاسی در بعد از بهار عربی به عرصه آمده‌اند، هرچند این برداشت‌ها اساساً برگرفته از حوادث ۲۰۱۱ نبوده‌اند، مانند اسلام‌گرایی محلی که توسط حماس، انبهضه و اخوان المسلمین (که از سوی ترکیه و قطر حمایت می‌شوند) نمایش داده می‌شود، اسلام‌گرایی اقتدارگرا که توسط عربستان سعودی و متحدانش نشان داده می‌شود، و اسلام‌گرایی انقلابی که توسط گروه‌هایی مانند داعش، القاعده، بیت‌المقدس و جبهه النصره نمایندگی می‌شود. هر سه جریان در یک بازی با حاصل جمع صفر^۱ (شرایطی که تلاش‌های همدیگر را خنثی می‌کنند) گرفتار شده‌اند. نخبگان سیاسی با شرایط فعلی درگیرند و تمام احزاب سیاسی (قدیم و جدید) در ارایه راهبردهای مورد نظر در مورد چگونگی اصلاحات شکست خورده‌اند و به جای آن به ارایه شعار و آرزو پرداخته‌اند. احزاب به اصطلاح لیبرال عرب آشکارا تصمیم‌گیری سیاسی غیرلیبرالی دارند، در همان حالی که احزاب چپ عرب موفق به پاسخ دادن به تقاضاهای قوی برای عدالت اجتماعی، نشده‌اند. جوانان، محرکان اصلی حوادث ۲۰۱۱ موفق به بهره‌وری سیر بهار عربی نشدند و اکثراً کنار رفته و سرخورده شده‌اند.



روندهای کلان

روندهای بزرگی که بعید است چرخش یا تغییر اساسی در چارچوب زمانی پیش‌بینی شده داشته باشند، روندهای کلان خوانده می‌شوند. آنها «فضای محتمل» آینده را تشریح می‌کنند.

¹. Non-zero-Sum-Game

رشد جمعیت در جهان عرب که در حال حاضر (۲۰۱۵)، ۳۵۷ میلیون نفر است، ادامه خواهد داشت و در ۲۰۲۵ به ۴۶۸ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. حتی با وجود پیش‌بینی کاهش رشد جمعیت، پیش‌بینی می‌شود میانگین نرخ کلی زاد و ولد در منطقه (میانگین تعداد بچه برای هر زن) در کشورهای عرب بیش از ۳/۱ و بالاتر از میانگین جهانی ۲/۷ برای دوره زمانی ۲۰۱۵ - ۲۰۲۰ باشد. حتی اگر میزان مولید نیز به سرعت کاهش یابد، افزایش جمعیت ادامه خواهد یافت و به دلیل تداوم نرخ زاد و ولد بالا در سال‌های اخیر، درصد بالایی از جمعیت در اکثر کشورها جوان هستند و عموماً بین گروه سنی ۳۰ - ۱۵ قرار دارند.

این افزایش جمعیت مصادف با روند دومی است؛ شهرنشینی. در ۲۰۱۵ بیش از ۵۶٪ شهروندان عرب در شهرها ساکن بودند و پیش‌بینی می‌شود این تناسب در ۲۰۲۵ به ۶۱/۴٪ برسد. این روند - که همراه با الگوهای بقیه جهان است - پیش‌بینی شده، روندی رو به پیش باشد. از عوامل اصلی خروج جمعیت از مناطق روستایی در جهان عرب، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در شهرها، مهاجرت به کشورهای ثروتمند نفتی، خشک‌سالی و جنگ می‌باشد. اهمیت این جریان مهاجرت بدین دلیل است که شهرهای عربی فاقد زیرساخت و منابع برای سازگاری با جمعیت مهاجر روستایی می‌باشند و به همین دلیل این رویداد، می‌تواند باعث بروز مشکلاتی شود.

تأثیرات گرمایش جهانی و تغییرات آب‌وهوایی^۱ در حال حاضر جوامع عرب را به اشکال مختلف تحت‌تأثیر قرار داده است. به ویژه منطقه مدیترانه یکی از نقاط اصلی تغییر آب‌وهوایی شناخته شده است. با وجود این، این موضوع امروزه برای اکثر دولت‌های عرب در اولویت قرار ندارد. تهدیدات تغییر آب‌وهوایی در جهان عرب سه برابر سایر مناطق است؛ گرمایش جهانی و بیابان‌زایی، کم‌یابی منابع و افزایش سطح دریاها. در ۲۰۰۷ گروه بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی^۲ افزایش دمای تا دو درجه سانتی‌گراد را در ۲۰۲۵ برای کشورهای جنوبی مدیترانه‌ای پیش‌بینی کرد. انتظار می‌رود این امر (گرمایش دو درجه) موجب تشدید خشک‌سالی، کاهش رطوبت خاک، میزان تعریق و تبخیر بالا و تغییر در الگوهای فصلی بارش باران شود، و اینکه جهان عرب یکی از مناطق کم‌آب در جهان

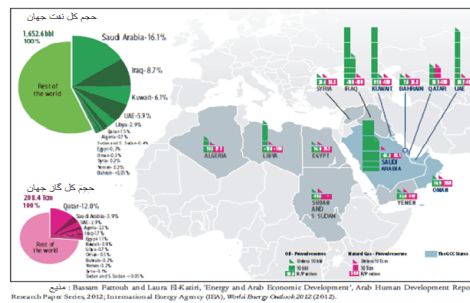
1. Climate Change

2. The International Panel on Climate Change (IPCC)

می‌باشد، موجب خواهد شد تا به‌خصوص خاورمیانه و شمال آفریقا با گرفتاری مواجه شوند. حتی اگرچه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در شیرین کردن آب سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا موقتا کمبود آب را تقلیل دهند، سایر کشورهای عرب دارای سهم سرانه سالیانه از منابع تجدیدپذیر هستند که به پایین‌تر از خط فقر آبی رسیده است.

دیگر تاثیر تغییر آب‌وهوایی شامل افزایش سطح دریاهاست.^۱ گروه بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی، افزایش ۰/۱ تا ۰/۳ میلیمتری را تا ۲۰۲۵ با تاثیر معناداری بر کشورهای جنوبی مدیترانه به‌دلیل مناطق ساحلی کم‌ارتفاع در کشورهایی مانند مصر، مراکش، الجزایر، تونس و لیبی پیش‌بینی می‌نماید. این تغییرات بدتر خواهد شد، بدین‌دلیل که مناطق ساحلی یکی از مناطق با تراکم جمعیتی بالا در منطقه مدیترانه است. برای مثال، مصر یکی از پنج کشور فوق در نظر گرفته می‌شود که انتظار می‌رود در اثر بالا آمدن آب دریا تا یک متر در خطر باشد و پیش‌بینی می‌شود شهر اسکندریه نیز احتمالا (با بالا آمدن آب دریا) ناپدید شود.

نمودار ۳. منابع نفت و گاز اثبات شده اقتصادی نفتی عربی در پایان ۲۰۲۰



روندهای کلان (تاثیرگذار)	
جمعیت	علی‌رغم کاهش نرخ باروری رشد جمعیت جهان عرب از ۳۵۷ میلیون نفر به ۴۶۸ میلیون خواهد رسید.
شهرنشینی	میزان شهروندان عرب که در شهرها زندگی می‌کنند از ۵۶٪ به ۶۱٪ افزایش خواهد یافت.

¹. Sea Level Rise (SLR)

تغییرات آب‌وهوایی	تغییرات آب‌وهوایی به طور ویژه‌ای جهان عرب را در بر خواهد گرفت، همان‌گونه که در حال حاضر به‌شدت با چالش‌های بحرانی کمبود آب و بیابان‌زایی روبروست، همچنین کمیابی منابع، بعلاوه افزایش سطح دریاها به طور مستقیم نواحی ساحلی پرجمعیت را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد.
انرژی	وابستگی دولت‌های عرب تولیدکننده نفت به بخش هیدروکربنی با توجه به اقتصاد نفتی‌شان { هم‌زمان با پیش‌بینی افزایش تقاضای جهانی، ادامه خواهد یافت.
قیمت‌های مواد غذایی	تمام کشورهای عرب واردکننده مواد غذایی هستند و نسبت به نوسانات قیمت مواد غذایی آسیب پذیر خواهند بود.
نرخ سواد	پیش‌بینی می‌شود نرخ سواد افزایش یابد و سطح آن تا ۲۰۲۵ به بیش از ۹۰٪ برسد.
دسترسی به اینترنت	پیش‌بینی می‌شود دسترسی به شبکه گسترده جهانی وب از ۲۵٪ به ۵۰٪ برسد.
برابری جنسیتی	هرچند پیشرفت‌ها اندک است، اما تعداد زنان در سیاست و تجارت به طور پیوسته در حال افزایش است.

تغییردهندگان بازی	
بیکاری جوانان	آیا دولت‌های عرب اقدامات لازم را جهت کاستن از میزان فعلی بیکاری انجام خواهند داد؟
وابستگی به قیمت‌های متغیر مواد غذایی	آیا دولت‌های عرب قادر به تعدیل تاثیر مخرب قیمت متغیر مواد غذایی خواهند بود؟
نا امنی	آیا دولت‌های عرب قادر به فرونشاندن یا شکست تروریسم و حل نا امنی خواهند بود - و به چه قیمتی؟
انشقاق منطقه‌ای	آیا دولت‌های عرب به‌درستی نا امنی را از بین خواهند برد و قادر به حفظ خودشان در فضای وسیع نا امنی در سوریه، لیبی و عراق خواهند بود؟ و در صورت هسته‌ای شدن ایران چگونه عکس‌العمل نشان خواهند داد؟
تغییرات دموکراتیک	آیا مثال تونس موجب تاثیرات ملایم در منطقه خواهد شد؟ آیا دموکراتیزه شدن موفقیت‌آمیز تونس انگیزه‌ای برای دموکراتیزه شدن بیشتر خواهد بود و یا شکست فرایند دموکراسی سازی موجب سرکوب بیشتر خواهد شد؟
شمولیت	آیا اسلام سیاسی یک نیروی همگرا می‌شود و یا از آن جلوگیری خواهد شد و اگر

این گونه شود چگونه عکس العمل نشان خواهد داد؟	
--	--

آینده احتمالی	
به جوش و خروش آمدن عرب	در این سناریو که محتمل ترین است، موضوعات سیاسی و اقتصادی بیش از اینکه حل بشوند مدیریت می شوند که منجر به طولانی شدن نا امنی و بی ثباتی می شود.
از هم گسیختگی عرب	در این سناریو که محتمل ترین حالت بد ممکن است، دولت های عرب در توجه به موضوعات اساسی اقتصادی از آن جا که تنها به امنیت توجه داشتند، شکست می خورند.
خیز عرب	با توجه به ضرورت مبرم برای اصلاحات، دولت های عرب اصلاحات گسترده اقتصادی را اجرا خواهند کرد که منجر به ترمیم اقتصادی می شود. زمینه ای برای آینده درخشان پیش رو است.

در ۲۰۲۵، برای دولت های عرب تولیدکننده نفت انگیزه محرکی برای اصلاحات وجود ندارد؛ زیرا آنها هنوز هم به درآمد حاصله از فروش نفت و گاز دسترسی دارند، گرچه تولید با کاهش مواجه خواهد شد. کشورهای عرب دارای بزرگ ترین ذخایر ثبت شده نفت در جهان با ۴۳٪ و همچنین منابع قابل توجه گاز طبیعی می باشند؛ یعنی بیش از نیمی از منابع ثبت شده جهانی. پیش بینی می شود این روند اتکا به منابع انرژی در آغاز تقاضای انرژی بین سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۳۵ تا ۴۱٪ افزایش یابد. تقاضای گاز تا ۲۰۳۵ به ۵۰٪ خواهد رسید. در حالی که تقاضای نفت به ۹۹/۷ میلیارد بشکه در روز در ۲۰۳۵ خواهد رسید، بیش از ۸۷/۴ میلیون بشکه در روز در ۲۰۱۱. پیش بینی می شود ۹۵٪ رشد تقاضا از طرف کشورهای غیر سازمان همکاری و توسعه باشد. چین و هند مصرف کنندگان جهانی انرژی می شوند.

تغییر اساسی در حال حاضر نمایان است؛ زیرا نفت و گاز عرب به طور فزاینده ای برای بازارهای آسیا - پاسیفیک آماده می شود. به علاوه، تقاضای انرژی در خاورمیانه نیز با نرخ افزایش ۱/۹ در سال به طور متوسط بین سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۳۵ در کنار افزایش جمعیت، افزایش درآمدها، سرعت گرفتن توسعه و افزایش یارانه سوخت های فسیلی، اوج خواهد گرفت. اگرچه تاثیرات بالقوه آن در

خاورمیانه فعلا متوقف شده است، پروژه خط لوله نابوکو، ادغام تولیدکنندگان انرژی عرب در بازار بین‌المللی را تقویت خواهد کرد.

اثرات کشف و استخراج منابع گازی غیررسمی (گاز شیل^۱) دوگانه هستند: نخست اینکه، برخی از کشورهای عرب مانند الجزایر و لیبی توسط گزارش میان‌مدت ۲۰۱۳ بازار گاز آژانس بین‌المللی انرژی به‌عنوان تولیدکنندگان خوش‌آتیه گاز شیل شناخته شده‌اند. الجزایر سومین رتبه جهانی را برحسب منابع گازی شیل دارد؛ با تخمینی با ۷۰۷ تریلیون فوت مکعب^۲ و هم‌اکنون دومین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی به اروپا به‌شمار می‌رود. هرچند، استخراج گاز شیل در الجزایر و لیبی قبل از ۲۰۱۸ با توجه به نبود زیرساخت‌ها و زمینه‌های لازم سرمایه‌گذاری نامحتمل است که هزینه اکتشافی چهار تا پنج برابر بیشتر از منابع گازی رسمی دارد، به علاوه محیط ژئوپلیتیکی آن بی‌ثبات است. دوم اینکه، انقلاب انرژی شیل در شمال آمریکا عامل مهمی است؛ به این خاطر که شبه‌قاره با توجه به تولید انرژی در پی کشف میادین عظیم گازی غیررسمی در ایالات متحده، کانادا و به احتمال اندک مکزیک بیشتر از نظر انرژی خودکفا می‌شوند؛ عامل مهمی که ممکن است احتمالا بر کاهش علاقه ایالات متحده به کشورهای خلیج فارس به عنوان تولیدکنندگان انرژی تاثیر بگذارد. با این حال ایالات متحده از زمان بحران نفتی ۱۹۷۰ در حال کاهش دادن واردات خود از خاورمیانه است و حتی قبل از انقلاب شیل، ایالات متحده وارداتی در مقیاس استراتژیک را از خلیج فارس متوقف کرده است.

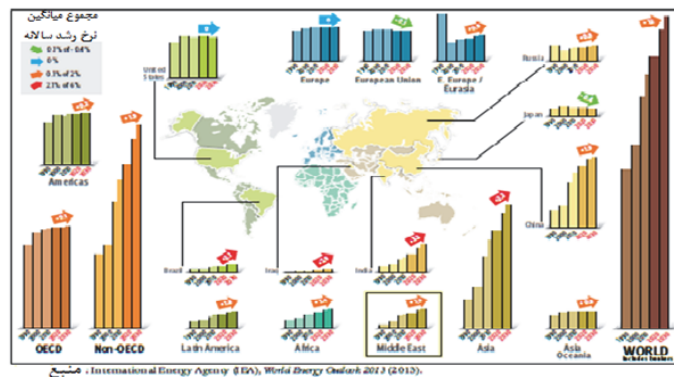
به‌طور کلی قیمت نفت و گاز حتی اگر روند بلندمدت در حال افزایش باشد، ثابت باقی می‌ماند. هرچند کمبود فعلی و در نتیجه افزایش قیمت‌ها به‌دلیل شوک‌های کوتاه‌مدت مانند جنگ و انقلاب نیست بلکه بیشتر به‌دلیل افزایش مصرف نفت در آسیاست (که با افزایش تولید نفت شیل مصادف شده است).

^۱. Shale Gas

^۲. هر فوت مکعب برابر با ۰/۰۲۸۳۱۶۸۵ مترمکعب می‌باشد

قیمت‌های مواد غذایی و انرژی شدیداً به هم مرتبطند؛ به‌ویژه در کشورهای واردکننده مواد غذایی مانند کشورهای عربی. زنجیره کشاورزی - غذایی شدیداً در تمام مراحل تولید، پس از تولید، فرایند ذخیره غذایی، حمل و توزیع و همچنین فرآوری نیازمند انرژی است. در نتیجه افزایش در قیمت‌های انرژی، قیمت‌های مواد غذایی را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد؛ که به‌ویژه کشورهای عربی در قبال این تغییرات آسیب‌پذیر هستند؛ زیرا تولید کافی برای مصرف داخلی‌شان را متوقف نموده و کاملاً وابسته به واردات مواد غذایی می‌باشند. در ۲۰۱۴ تولیدات کشاورزی تنها ۳٪ از تولید ناخالص داخلی منطقه را تشکیل می‌داد و صنعت کشاورزی ضعیف باقی ماند. بدتر از آن، دولت‌های عرب بیشترین یارانه‌های غذایی را در جهان با هزینه ۵/۸٪ به نسبت تولید ناخالص داخلی‌شان برای یارانه‌های غذایی می‌پردازند. با این حال این پرداخت یارانه‌ها به‌دلیل آنکه فقیرترین بخش‌های جامعه را منتفع نمی‌کند، ناکارآمد است.

نمودار ۴. تقاضای اولیه انرژی منطقه ای در سناریوهای جدید (معادل یک میلیون تن نفت).



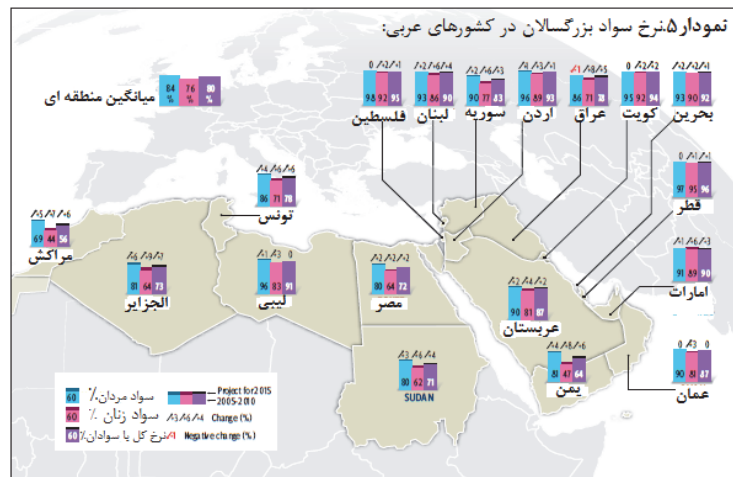
یکی از جنبه‌های بسیار مثبت، نرخ سواد است که پیش‌بینی می‌شود طی دهه آینده بهبود یابد. نرخ سواد از ۵۵٪ در ۱۹۹۰ در منطقه تا ۷۷٪ در ۲۰۱۱ افزایش یافته است و در بین نسل جوان به ۹۰٪ می‌رسد. هرچند در نتیجه رشد جمعیت، تعداد واقعی بزرگسالان بی‌سواد تنها از ۵۲ میلیون به ۴۸ میلیون کاهش یافته است. افزون بر این، در برخی از کشورها، نرخ سواد زنان بزرگسال به نسبت میانگین جهانی کمتر است.

تا اندازه‌ای، این امر نتیجه‌ای نابرابر در آموزش همگانی^۱ است، که تعهدی برای فراهم کردن آموزش‌های پایه‌ای برابر برای تمام کودکان، جوانان و بزرگسالان محسوب می‌شود و در سال ۲۰۰۰ توسط تمام کشورهای عرب پذیرفته شد؛ در آن شش هدف مشخص شدند و کشورهای شرکت‌کننده باید تا در ۲۰۱۵ بدان نائل می‌آمدند. تاکنون تنها بحرین و کویت از نظر موفقیت در اجرای آموزش ابتدایی همگانی، برابری جنسیتی و به نصف تقلیل دادن نرخ بی‌سوادی تا ۲۰۱۵ موفق به نظر می‌رسند. سایر کشورها هرکدام در یکی از اهداف توافق شده شکست خورده‌اند: قطر در رسیدن به هدف برابری جنسیتی شکست خورده است؛ مصر، اردن، سوریه و امارات متحده عربی در افزایش نرخ سواد و عمان در آموزش همگانی ابتدایی. پنج کشور دیگر عراق، لبنان، مراکش، عربستان سعودی و تونس تنها موفق به اجرای آموزش ابتدایی همگانی شده‌اند. سه کشور دیگر جیبوتی، سودان و یمن حتی به یکی از اهداف از پیش تعیین شده آموزش همگانی نیز دست نیافته‌اند. سرمایه‌گذاری ناکافی در بخش آموزش مانع فراهم آمدن شغل‌هایی در آینده می‌شود که نیازمند مهارت‌های کاری بسیار تخصصی است. در حال حاضر سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش منجر به حداکثر منفعت در آینده خواهد شد.

در مورد دسترسی به اینترنت، جهان عرب پشت سر بقیه جهان با دسترسی تنها ۲۵٪ مردم به اینترنت (و با عدم تناسب گسترده موجود در سراسر منطقه) قرار دارد. پیش‌بینی می‌شود این شاخص تا ۲۰۲۵ احتمالاً تا ۵۰٪ افزایش یابد. در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ تغییرات شگفتی در الگوهای استفاده از اینترنت در منطقه خاورمیانه رؤیت شده است و رسانه‌های اجتماعی، معاملات الکترونیک و تجارت الکترونیک بعد از خیزش‌های عربی دوره پراهمیتی را در سراسر منطقه به دست آورده‌اند. امروزه ۵۳ میلیون استفاده‌کننده از اینترنت در عرصه رسانه‌های اجتماعی فعال هستند؛ و رای کل تعداد ۱۲۵ میلیون کاربر اینترنت در آینده. این امید می‌رود که افزایش دسترسی به اینترنت توسعه دانش اجتماعی کشورهای عربی را سرعت خواهد بخشید.

¹. Education For All (EFA)

درباره برابری جنسیتی نیز پیشرفت‌هایی پیش‌بینی می‌شود، هرچند با وجود شرط‌ها قیدهایی که کشورهای عربی برای حقوق برابر زنان قائل بودند، تمام دولت‌های عرب به غیر از سودان نهایتاً کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان^۱ را به تصویب رساندند و برخی پیشرفت‌های مهم در چندین سال گذشته به دست آمده است و کشورهایمانند الجزایر، اردن، مراکش و تونس سهمیه‌هایی در مجلس برای زنان در قوانین انتخابات ملی‌شان در نظر گرفته‌اند و شماری از زنان فعالانه در تجارت وارد شده‌اند، اما حضور در سیاست به کندی ولی با پیشرفت در حال افزایش است.



تغییردهندگان بازی: بعد از این مرحله به کجا می‌رویم؟

در مطالعات آینده‌پژوهی تغییردهندگان بازی، رویدادها یا شرایطی هستند که نه تنها تاثیری نامتناسب بر آینده دارند، بلکه عدم قطعیت نیز به همراه خواهند داشت. این باید به دلیل این واقعیت باشد که چندین انتخاب، چندین بازیگر که بر رویداد یا شرایط خاص تاثیرگذارند و چندین اتصال به سایر بخش‌های متغیر وجود دارند. بنابراین تقلیل دادن این سناریوها به قطعیت نسبی به سادگی ممکن نیست. تغییردهندگان بازی مانند پرسش‌هایی طرح شده‌اند؛ زیرا تحقق یافتن آنها قطعیتی وجود ندارد.

¹. The Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

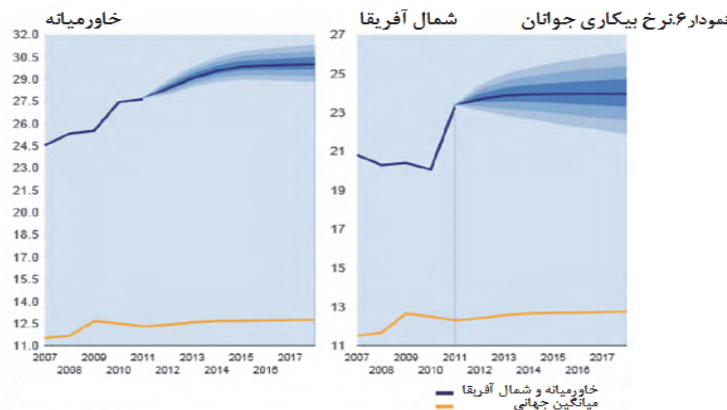
شاید مهم‌ترین تغییردهنده بازی بیکاری جوانان باشد. خاورمیانه و شمال آفریقا دارای بالاترین نرخ بیکاری در جهان هستند و شاخص‌های بیکاری پیوسته حول و حوش ۱۰٪ در سراسر منطقه در حال افزایش است.

به‌رغم اصلاحات لفاظانه، مسئله بیکاری جوانان از سال ۲۰۱۱ بدتر شده است؛ درحالی‌که بیکاری جوانان در سال ۲۰۱۱، ۲۶٪ بود، در سال ۲۰۱۴ به ۲۷/۹٪ رسید و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۱۸ تا ۲۸/۶٪ افزایش یابد. در شمال آفریقا که نرخ بیکاری جوانان در سال ۲۰۱۱، ۲۸/۱٪ بود، پیش‌بینی می‌شود در ۲۰۱۸ تا ۲۹/۵٪ افزایش یابد. هر دو تخمین بر این اساس است که به فرض معین رشد ناخالص داخلی خاورمیانه سالانه حدود ۴٪ و شمال آفریقا ۴/۵٪ خواهد بود. با این وجود، هرچند رشد ناخالص داخلی دولت‌های عرب در دهه گذشته نسبتاً پایدار بوده، ولی به‌معنای اشتغال‌زایی و کاهش فقر نبوده است. پدیداری کاهش سراسری، هم بین دولت‌های صادرکننده و هم بین دولت‌های واردکننده نفت موجب شده که برای مثال نرخ بیکاری جوانان در عربستان سعودی به ۲۸/۳٪ برسد، در حالی‌که در یمن به ۵۳٪ رسیده است.

گرچه بیکاری موجود بر طبقه‌بندی کارگران غیرماهر متمرکز است، به‌ویژه میزان بالایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار در جهان عرب وجود دارد؛ برای مثال، در اردن بیکاری فارغ‌التحصیلان ۴۵٪، در عربستان سعودی ۴۳٪ و در لبنان ۳۰٪ می‌باشد.

افزایش جمعیت جوان - درصد بالای جمعیت زیر سن ۳۰ سال - لزوماً منجر به معضل اجتماعی نمی‌شود و می‌تواند به‌عنوان محرکی برای توسعه اقتصادی باشد (پدیده‌ای که اشاره به نعمت جمعیت جوان دارد) و یا اینکه در صورت ناتوانی بازار کار در جذب متقاضیان جوان برای کار می‌تواند تبدیل به بمب جمعیتی شود. ارتباط بین بی‌ثباتی و جنگ در یک طرف و نرخ‌های بالای بیکاری بین گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال در طرف دیگر غیرقابل‌انکار است. ۸۰٪ جنگ‌های داخلی که بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۹ رخ داده است، در کشورهایی به‌وقوع پیوسته که ۶۰٪ جمعیت زیر سن ۳۰ سال و بیکار بوده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که هر یک درصد افزایش تعداد جمعیت جوان نشان‌دهنده افزایش خطر جنگ تا چهار درصد برای هر دولتی است. در جایی که جمعیت جوان ۳۵٪ جمعیت بزرگ‌سالان را تشکیل دهند، خطر جنگ داخلی (به‌ویژه تروریسم) حتی از ۱۵۰٪ نیز بیشتر است.

مطالعات کنونی تأیید می‌کند که دولت‌های با میزان زیاد جمعیت جوان بیکار مرد خطر شدیداً آشکار و مؤثری برای فعالیتهای تروریستی هستند. متأسفانه تمام این عناصر برای جهان عرب قابل انطباق است؛ منطقه‌ای که به‌صورت خطرناکی بیشترین نرخ زاد و ولد، شهرنشینی و بیکاری جوانان (به‌ویژه جوانان با تحصیلات بالا) را داراست. بیکاری جوانان چالشی واقعی را بر دولت‌های عرب تحمیل می‌کند. آیا آنها قادر به حل آن تا ۲۰۲۵ خواهند بود؟ در مقایسه با سایر بخش‌ها؛ عواملی مانند جمعیت یا تغییرات آب‌وهوایی، بیکاری بخشی است که بهبود آن به‌سرعت و دقت ممکن است؛ اگر توجه شود و تصمیمات سیاسی کافی اتخاذ شود. اما در این مورد فضا برای مانور برای برخی از دولت‌های عرب محدود است: سیاست‌های اشتغال‌زایی^۱ معمولاً موجب تشدید کسری مالی است که هم‌اینک نیز در دولت‌هایی مانند مصر بالاست.



منبع: International Labour Organisation (ILO), Youth unemployment rate estimates and projections by region 2007-2017, 2013. (Figures expressed in percentages).

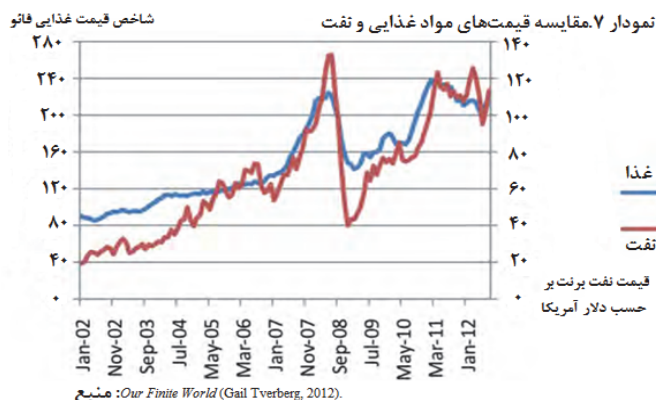
دولت‌های عرب نه‌تنها در بازار کار به‌چالش کشیده شده‌اند، بلکه در بازار مواد غذایی نیز دچار مشکل هستند. گرچه اقتصادهای عربی ذاتاً بیشتر بر پایه کشاورزی هستند، اما افزایش جمعیت منجر به وابستگی شدید به واردات مواد غذایی شده است؛ به‌ویژه در مورد گندم. امروزه، اکثر دولت‌های عربی واردکننده مواد غذایی هستند و میزان حساسیت بسیاری را به افزایش قیمت مواد غذایی نشان می‌دهند؛ قیمت‌هایی که متغیرند و مستقیماً بسته به قیمت‌های جهانی نفت می‌باشند و

1. Job-Stimulating Policies

◆ *مطالعه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶*

افزایش قیمت مواد غذایی تا یک درصد مصادف با افزایش دو درصد قیمت نفت است. قیمت‌های بالای مواد غذایی فقیرترین بخش‌های جامعه را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و در جوامعی با درجه بالای فقر می‌تواند تأثیرات بسیار مخربی داشته باشد؛ مانند شورش نان و تظاهرات گسترده در مصر.

گرچه پیش‌بینی می‌شود نوسان قیمت مواد غذایی و همچنین افزایش قیمت‌ها ادامه داشته باشد، ولی دولت‌های عرب محکوم به پذیرش این نوسان نیستند و راه‌هایی از قبیل ایجاد یک سیستم هشدار افزایش قیمت مواد غذایی، پایین آوردن قیمت مواد غذایی از طریق بهبود کارآمدی حساب‌شده، کاهش وابستگی به واردات با استفاده از فناوری‌های جدید در کشاورزی ملی یا در خود حل کردن شوک‌های قیمتی از طریق ایجاد کنترل تجاری و استفاده از ضربه‌گیر شوک‌ها برای کاستن از اثرات آن وجود دارد. تاکنون، تنها تونس، اردن و بحرین چنین اقداماتی را جهت کاهش اثرپذیری از قیمت مواد غذایی به اجرا درآورده‌اند. آیا دولت‌های عرب موفق به کاهش اثرات احتمالا مخرب نوسان مواد غذایی (به‌ویژه در پرتو تغییرات آب‌وهوایی) با انجام اقدامات مناسب، خواهند شد؟



هم بیکاری و هم نوسانات قیمت بالای مواد غذایی مشکل فعلی در جهان عرب را تشدید می‌کند که ناشی از ناامنی داخلی است. خلأهای امنیتی در لیبی، جنوب الجزایر، سینای مصر، سوریه و عراق در وهله اول منتج به ظهور مجدد تروریسم اسلامی شده، اما انعکاس دیگری نیز داشته است. در کنار آن شبکه‌های جنایتکار نیز افزایش یافته‌اند که فعالیت‌هایی از آدم‌ربایی تا قاچاق انسان را دربر

می‌گیرند؛ تمام این اعمال نه تنها عواقب امنیتی، بلکه عواقب اقتصادی نیز داشته است. تقریباً تمام دولت‌های عرب بودجه‌های دفاعی‌شان را افزایش داده‌اند و در زمانی که اقتصادهایشان در حال تحلیل رفتن است، منابعشان را از اصلاحات مهم اقتصادی منحرف کرده‌اند. نامنی، همچنین مانع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ورود جهانگرد شده است. حل معضل امنیتی، یکی از گرفتاری‌های اصلی دولت‌های عرب است که امروزه با آن مواجه‌اند، با این حال انتخاب‌های متعددی برایشان برای چگونگی غلبه بر این چالش موجود است؛ که برخی از آنها ممکن است حتی موجب نامنی بیشتری شوند. هرچند اصلاح بخش امنیتی در حال حاضر توسط دولت‌های عرب که با یک نوع یا اشکال دیگر نامنی در حال دست‌وپنجه نرم کردن هستند، کنار گذاشته شده است، اما اجرای آن می‌تواند روند رویدادها را تغییر دهد؛ اگر دولت‌های عرب تصمیم بگیرند دست به کار شوند. در این صورت، آیا دولت‌های عرب موفق به حل چالش شبکه جنایتکاری امنیتی و شکست تروریسم خواهند بود؟ در مورد لیبی و سوریه، مسئله حتی اساسی‌تر است: آیا هریک از بازیگران قادر به اعمال کنترل خود بر این سرزمین‌ها در دهه آینده و ایجاد ثبات پایدار خواهد بود؟

نامنی همچنین در سطح منطقه‌ای یک نگرانی عمده است: از هم‌گسیختگی لیبی، عراق و سوریه تهدیدی فوری برای سرایت به همسایه‌هایشان در الجزایر، تونس، لبنان و اردن با تسلسلی از بی‌ثباتی است. آیا دولت‌های عرب توان ایستادگی یا مصون ماندن از اثرات نامنی همسایگان را خواهند داشت؟ احتمالاً ایران در دهه آینده هسته‌ای می‌شود و تاثیر فوری آن بر منطقه می‌تواند منجر به قدرت‌گیری متحدانش از قبیل حماس، حزب‌الله و رژیم سوریه شود. پیش‌بینی می‌شود فرقه‌گرایی که اکنون نیز هویداست، می‌تواند بیش از پیش اوج گیرد هرچند این رویداد محدود به خاورمیانه و خلیج فارس خواهد ماند.

در سطح سیاسی، اکثر دولت‌های عرب یا به سیستم قبلی برگشته‌اند یا در چالش برای ایجاد نوع جدیدی از دولت هستند. یگانه مورد تاکنون موفق، تونس است. هرچند تحول آن نمی‌تواند در این باره نمونه کاملاً موفق باشد و پیش‌بینی می‌شود که تا ۲۰۲۵ به سمت دموکراسی حرکت کند یا به یک نظام اقتدارگرا برگردد. هردو حالت با اما و اگر روبه‌روست. آیا موج تاثیرات نمونه تونس بر

منطقه اثر خواهد داشت و یا تلاش دوباره برای دستیابی به دموکراسی احتمالاً به بی‌ثباتی بیشتر منجر خواهد شد؟ شبیه به همین سؤال درباره اسلام‌گرایی محلی است، به‌ویژه اخوان‌المسلمین و زیرمجموعه‌های منطقه‌ای‌اش حماس و النهضه. آیا النهضه نقش تصمیم‌گیرنده در سیاست تونس بازی خواهد کرد؟ و اگر این‌گونه شود، چه تأثیرات منطقه‌ای بر اسلام‌گرایی محلی در سایر جاها خواهد داشت؟ به‌ویژه در جاهایی که اخوان‌المسلمین به‌عنوان سازمانی تروریستی ممنوع شده است (مانند مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی).

آینده محتمل در ۲۰۲۵

این فصل سه سناریو برای جهان عرب را در ۲۰۲۵ تجزیه و تحلیل می‌کند. این سناریوها که برای آینده پیش‌بینی شده‌اند، سه وضعیت نهایی محتمل را مشخص می‌کنند و روندهای کلانی که جهت تغییر نامحتمل هستند را بررسی می‌نمایند و سه روش مختلفی را که سیاست‌گذاران می‌توانند با آنها به بحران‌هایی که خاورمیانه و شمال آفریقا را در ۲۰۱۵ احاطه کرده است پاسخ دهند، بررسی می‌کنند. در اولین سناریوی «جوش و خروش عرب» اصلاحات دولت‌های عرب برای تغییر دادن اوضاع کافی نخواهند بود. در سناریوی دوم؛ «ازهم‌گسیختگی عرب»^۱ دولت‌های عرب برای جواب دادن به مسائل ضروری با شکست مواجه‌اند، درحالی‌که در سناریوی سوم؛ «خیز عرب»^۲ دولت‌های عرب موفق به اصلاحات به شکل باثبات می‌شوند.

یک. جوش و خروش عرب

دولت‌های عرب در ۲۰۲۵ با توجه به بیکاری جوانان، تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر و تهدید تروریسم محلی، با چالش‌های گوناگون مواجه هستند. هرچند طیفی شامل حرکات تروریسم منطقه را در دام جنگ انداخته که اصلاحات را به دلایل امنیتی تا ابد به تأخیر می‌اندازد، بنابراین آتش مستمر خشونت را روشن نگه داشته است. جنگ‌های طولانی و مستمر در سوریه، لبنان، سرزمین‌های اشغالی،

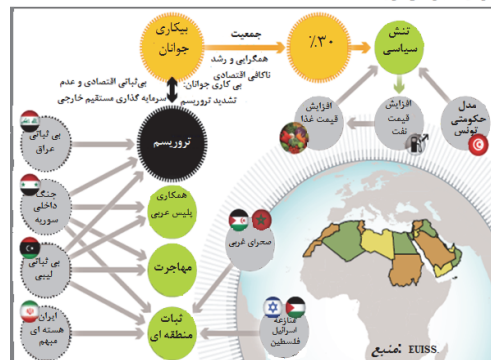
^۱. Arab Implosion

^۲. Arab Leap

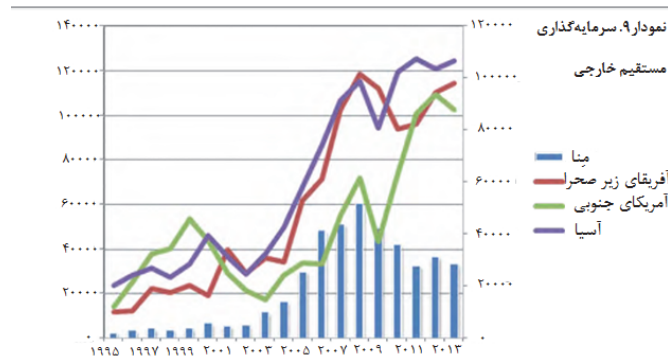
عراق، یمن، مصر، لیبی و صحرای غربی نه تنها هم‌گرایی منطقه‌ای را مانع شده، بلکه با وسعت بیشتر، توسعه اقتصادی را با مانع روبه‌رو کرده است. به انحاء مختلف، منطقه یک دهه را به دلیل ناتوانی در ریشه‌کن کردن خشونت و ایجاد ثبات از دست داده؛ هرچند از فروپاشی کامل مصون مانده است.

بیکاری جوانان، محرک اصلی ناآرامی‌های ۲۰۱۱، هم‌اکنون به‌عنوان نتیجه بدیهی تحولات جمعیتی و این واقعیت که بازار کار توان جذب جویندگان کار به‌ویژه با تحصیلات بالا را ندارند، ۳۰٪ شده است. هرچند دولت‌های عرب مبادرت به اجرای برنامه‌های اصلاحی بزرگی کرده‌اند که در تلاشند مهارت‌ها را با تقاضای کارفرمایان در بعد از بهار عربی انطباق دهند، ولی نتایج زیاد دلگرم‌کننده نبوده است. تاکنون برخی دولت‌ها، مانند تونس و اردن موفق به بهبود شرایط کاری جمعیت بالای ماهرشان شده‌اند، ولی سایر کشورها ناموفق بوده‌اند، دیگر دولت‌ها مانند عربستان سعودی، به‌راحتی قایق را از دست داده‌اند (دیر دست به کار شده‌اند یا اصلاً کاری نکرده‌اند). پادشاهی سعودی به دور از نگرانی در شرایط داشتن بدهی‌های اندک و بودجه‌بندی اضافی به امید اینکه بیکاری جوانان را با سهمیه استخدامی سعودی برای بازار کار حل کند، به‌سر می‌برد. در عوض، فعالیت اقتصادی بخش خصوصی را خفه کرده و هم‌اکنون با نرخ بالای بیکاری ۳۵٪ جوانان روبه‌روست. هرچند برخی از کشورها، مانند قطر و امارات متحده عربی، موفق به بهبود کیفیت نظام آموزشی‌شان شده‌اند، اکثر دولت‌های عرب در رسیدن به نیمه دوم حل بیکاری جوانان که اشتغال‌زایی است، شکست‌خورده‌اند. دلایل چندی وجود دارد که چرا ۲۰۲۵ به‌لحاظ بیکاری جوانان به نظر بسیار بدتر از سال ۲۰۱۱ می‌آید؛ سالی که موضوع بیکاری جوانان مطرح شد.

نمودار ۸. جوشش عرب



برای شروع، هم‌گرایی اقتصادی که انتظار می‌رفت بازار کار را سروسامان دهد، با شکست مواجه شده است. گرچه دولت‌های عرب به اهمیت همکاری پی بردند و در نهایت نیاز به اجرای توافق‌نامه جامع تجارت آزاد منطقه عربی (گافتا)^۱ ۱۹۹۷ را در ۲۰۱۵ اجرایی کردند، ولی در اجرای سایر اقدامات به احتمال سودمند؛ مانند بازار مشترکی که در اصل برای ۲۰۲۰ طراحی شده بود، پیشرفتی نداشتند. شاید اوضاع از این هم ناامیدکننده‌تر باشد، و توافق‌نامه بزرگ تجاری منطقه عربی تأثیر مثبتی بر تولید ناخالص داخلی یا در واقع نرخ بیکاری نگذاشته باشد؛ زیرا تجارت درون منطقه‌ای اصولاً پایین بوده و در حال حاضر برداشتن تعرفه‌های پایین نیز تنها تولید ناخالص داخلی کشورهای عربی را تا ۰/۱٪ افزایش داده است (مصر به‌تنهایی بالای ۰/۴٪ بوده است)؛ هرچند واردات و صادرات بین عربی را تا حدی افزایش داد. بیکاری به میزان زیادی در سراسر منطقه در نتیجه گافتا کاهش یافت، اما این کاهش بیکاری اساساً در بین بیکاران غیرماهر بود و هرگز تأثیر چشمگیری نداشت: از ۲۰۱۵ تجارت در بین کشورهای عرب در مصر تا ۰/۵٪ و در عربستان سعودی تا ۰/۱٪ کاهش یافته و بدتر آنکه، دقیقاً بیکاری تا ۰/۳٪ در الجزایر و لیبی افزایش داشته است. در نتیجه صرف آزادسازی تجاری، تأثیر مورد انتظار را بر مشکل کهنه و مزمن بیکاری جوانان نداشته است.



منبع: United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD) statistics database, data for period 1970-2013.

1. Greater Arab Free Trade Area Agreement (GAFTA)

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

مضاف بر این، دولت‌های عربی که با چالش‌های اقتصادی بزرگ‌تری مواجه‌اند، برای تأمین یا کسب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهت ایجاد شغل نیز شکست خورده‌اند. مصر که موفق به جذب شماری از برندهای فناوری ارتباطاتی از قبیل: میکروسافت، اوراسل، ودافون و آی‌بی‌ام در روزهای آغازین حکومت رییس‌جمهور مرسى شده بود، چندین شرکت سرمایه‌گذار را در نتیجه نبرد ادامه‌دار علیه تروریسم از دست داده است. آیکیا^۱ که اولین فروشگاه را در مصر در اواخر ۲۰۱۳ افتتاح کرده بود، در پی حملات تروریسم گسترده به ساختمان‌هایش در ۲۰۱۷ مصر را ترک کرد که اندکی بعد کوکاکولا نیز نمایندگی‌هایش را به تونس منتقل نمود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان عرب در ۲۰۲۵ یا به‌سمت کشورهای به‌طور سنتی باثبات خلیج فارس یا به‌سمت تونس، تنها کشوری که نه‌تنها موفق به جذب سرمایه‌گذاری در صنایع نساجی شده بلکه همچنین موفق به جذب سرمایه‌گذاری در مهندسی هوایی شده، رهسپار است.

در سایر جاها، سرمایه‌گذاران به‌دلیل موانع اداری^۲ موجود در منطقه، دلسرد شده‌اند (الجزایر موفق به کاستن از میزان روزهایی شده که راه انداختن یک کسب‌وکار طول می‌کشد و از ۲۵ روز در ۲۰۱۴ به ۲۰ روز در حال حاضر رسیده است)، از بی‌ثباتی سیاسی یا توجه به سرمایه‌هایی که مالی هستند اما نیازمند به کارگر زیاد نیستند و وحشت دارند و بنابراین اشتغال‌زایی نمی‌کنند. درنهایت، یک پیمان عربی به استخدام تحصیل‌کردگان از کشورهای غیرخلیج فارس در کشورهای خلیج فارس با توجه به ملاحظات امنیتی کمک می‌کند. کشف گروهی تروریستی در یک دانشگاه بحرینی منجر به تعلیق طرحی شد که انتظار می‌رفت فشار بازار کار در سایر مناطق را کاهش دهد. حتی بدتر آنکه، جهانگردی منبع اصلی درآمد مصر، به‌خصوص در پی حملات تروریستی به مردم مصر به نقطه بحرانی رسیده است. از زمان دو موج قبلی ترور که به‌ویژه جهانگردان را در ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ هدف قرار داد، این‌چنین حملاتی صرفاً شامل بمب‌گذاری در هتل‌ها یا مکان‌های اجرای کنسرت نمی‌شود و حمله به اتوبوس‌های جهانگردی با سلاح‌های خودکار کوچک یا پرتاب

^۱ (IKEA) آیکیا یا ایکیا، شرکت لوازم خانگی سوئدی و چندملیتی است که در زمینه طراحی، تولید و فروش مبلمان آماده، تختخواب، میز و سایر لوازم اصلی و فرعی منزل فعالیت می‌کند. این شرکت بزرگ‌ترین خرده‌فروش مبلمان در سطح جهان است.

^۲ Bureaucratic Hurdles

وسایل دست‌ساز^۱ مانند کوکتول مولوتف در بین تجمع جهانگردان را نیز شامل می‌شوند، درحالی‌که سلاح‌های کمتر خطرناک نیز برای ورود جهانگردان مانعی محسوب می‌شوند. اما تشخیص این نوع حملات تروریستی توسط سرویس‌های اطلاعاتی قبل از عملیاتی شدن بسیار مشکل است. به‌طور هدفمندی موج این حملات از زمان ۲۰۱۵ که چند هفته قبل از سفر اولین گروه بالای جهانگردان به‌وقوع پیوست، ارزش صنعت جهانگردی مصر را که درآمد سالانه هشت‌میلیارد دلاری را در برداشت، تا یک‌سوم کاهش داد. قبل از ۲۰۱۱، صنعت جهانگردی ۱۳٪ تولید ناخالص داخلی مصر را تشکیل می‌داد و اشتغال ۱۰/۹٪ را فراهم می‌کرد؛ به‌خاطر اینکه بیشتر جهانگردان مصری از اروپا می‌آمدند (که ۷۵٪ درصد غالب جهانگردان را به‌ویژه از فرانسه، آلمان، بریتانیا و اسپانیا تشکیل می‌داد) که هدف آسانی برای نابودی کامل یک صنعت به‌شمار می‌روند. از آنجا که جهانگردان اروپایی به‌سوی تونس و اردن روانه شدند، در نتیجه این تحولات، شمار افراد بیکار تحصیل کرده و جوان افزایش یافت. میزان بالای بیکاری مردان جوان (که برای زنان وخیم‌تر نیز می‌باشد)، زمینه پرورش مناسی برای انواع ناآرامی‌های داخلی فراهم کرده است که اولین و مهم‌ترین آن مسئله تروریسم است که به‌رغم برخی پیروزی‌های تاکتیکی صورت گرفته توسط نیروهای امنیتی، در حال تبدیل شدن به یک معضل است؛ که بخشی به‌دلیل استفاده زیاد دولت‌ها از روش‌های سرکوب برای مقابله با آن است. بنابراین، به‌طور مستمر زمینه را برای پیوستن به تروریست‌ها فراهم می‌کند. هرچند، تا اندازه‌ای، به این دلیل است که برخی دولت‌ها در نابودی کامل شبکه‌های تروریستی ناکام بوده‌اند و آن دولت‌هایی که بودجه و ابزارهای لازم را برای سرکوب شدید شبکه‌های تروریستی دارند؛ مانند عربستان سعودی و مراکش، موفق شده‌اند تا این مسئله را متوقف کنند. سایرین، مانند مصر و الجزایر کمابیش این موضوع را بدون اینکه آن را تاکنون به‌طور کامل حل نمایند، سد کرده‌اند و در نهایت، دولت‌هایی که خشونت طولانی را تجربه کرده‌اند و کم‌وبیش دولت‌های از کار افتاده هستند؛ مانند لیبی، سوریه، لبنان، یمن و عراق، گمان می‌رود بخش‌هایی از سرزمین را به شبکه‌های تروریستی واگذار نمایند. روی‌هم‌رفته، این مشکل بیشتر محدود و کنترل شده است تا اینکه حل

¹. Improvised Devices

شده باشد. داعش که در ۲۰۱۴ پا به عرصه گذاشت، بعد از عقب‌نشینی از سوریه در عراق متحمل چندین شکست شده است، اما هنوز توان عملیاتی دارد که بخش زیادی به‌دلیل سازش با القاعده و وابستگان جهانی آن است که منجر به دسترسی داعش به پول و تجهیزات شده است و در نتیجه حامیان مالی دیگری جایگزین حامیانی می‌شوند که در اوایل ۲۰۲۰ از دست داده بود. گرچه داعش به‌طور کامل از بین نرفته است، با وجود این دایره عمل آن به عرصه عراق محدود شده و این امر از شدت نگرانی‌های منطقه‌ای نسبت به گسترش خلافت تروریستی کاسته است.

در سطح داخلی، اخوان‌المسلمین حقیقی (که بعد از انشقاق در رهبری اخوان‌المسلمین در پی تشکیک درباره توسل به خشونت به وجود آمد) به‌طور خاص شاخه‌های مصری، قطری و اردنی را به هنگام جذب داوطلبان تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. اما این تنها جریان موجود نیست، بلکه چندین سازمان جهادی جدید پا به عرصه وجود گذاشته، انشقاق یافته و در طی دهه گذشته خود را بازمی‌یابند، اما هدف یکسانی خواهند داشت تا در اصل دولت‌های عرب را به منظور تغییر رژیم و ایجاد برخی از انواع دولت اسلامی به زحمت بیندازند. تاکنون، این گروه‌ها از تشکیل گروهی منسجم و واحد ناکام مانده‌اند و در مواقعی به جنگ‌های داخلی شدید روی آورده‌اند. ظرفیت آنها برای ضربه زدن اندک است، اما توان خسارت‌های تعیین‌کننده اقتصادی و سیاسی را دارند. از یک دیدگاه مثبت می‌توان دید جنگ علیه تروریسم دولت‌های عرب را متحد کرده است. در این زمینه، حداقل در پی تهدیدات تروریستی در برگزاری نمایشگاه امارت متحده عربی در ۲۰۲۰ و برگزاری جام جهانی در قطر در سال ۲۰۲۲، اتحاد عربی شکل گرفت. نهادهای مشترک اساسا بر تبادل اطلاعات در موضوعات اطلاعاتی بین پلیس‌های عربی و روسای آژانس‌های امنیتی^۱ تمرکز دارد، اما اخیرا و به همین تازگی گروه هشدار عربی^۲ را نهایی کرده است. هرچند تمامی دولت‌های عرب جزئی از آن نخواهند بود و برای نوسازی و هماهنگ کردن انواع مختلف سیستم کنترل مرزی زمان‌بر خواهد بود، به‌عنوان یک موفقیت در کنار به اجرا درآمدن گافتا، در هم‌گرایی عربی قلمداد می‌شود. امید است که اتحاد عربی اولین قدم برای آزادی بیشتر جابه‌جایی در منطقه باشد، ولی

¹. Arab Police and Security Agency Chiefs

². Finalised an Arab Arrest Warrant

قوانین صدور ویزا بدون تغییر مانده است. در حقیقت، بسیاری از وزرای داخلی (کشور) نگرانند که گشودن یکباره مرزها، جنگ علیه تروریسم را دشوارتر خواهد کرد و در نتیجه در برابر اجرای آن هشدار داده‌اند.

یکی دیگر از راه‌هایی که جوانان از طریق آن خشم فروخورده خود را بروز می‌دهند، تظاهرات گسترده‌ای است که هر ساله در ۱۷ دسامبر در سالگرد خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس برگزار می‌شود. در سال ۲۰۲۰، دهمین سالگرد خودسوزی با افزایش قیمت‌های مواد غذایی در کنار تغییر قیمت نفت (به واسطه اختلال ادامه‌دار در تولید نفت سوریه و لیبی) مصادف می‌شود. یک‌شنبه، قیمت‌های نان و مواد غذایی در مصر و الجزایر به سه برابر رسیده است و هردو دولت در حال حاضر موفق به انجام اصلاحات کاهش وابستگی به واردات غذایی نشده‌اند. چندصد هزار تظاهرات‌کننده در سراسر خیابان‌های قاهره تظاهرات کرده‌اند و تنها با پاسخ خشن نیروهای امنیتی داخلی سرکوب شده‌اند، هرچند تظاهرات در امان، الجزیره، بیروت و رباط با خشونت کمتری پاسخ داده شده، ولی نتیجه اتخاذ وعده‌های توخالی جهت اصلاحات سیاسی بوده است.

۱۴۷

نمودار ۱۰. وابستگی به واردات غله ۲۰۰۹.



میزان وابستگی به واردات غله

- بدون داده
- <۲۰
- >۲۰-۴۰
- >۴۰-۶۰
- >۶۰-۸۰
- >۸۰-۱۰۰
- >۱۰۰

منبع: International Food Policy Research Institute (IFPRI), International Fund of Agricultural Development (IFAD) and the Consultative Group of International Agricultural Research Centers (CGIAR) - Arab Security and Food Development Atlas. (www.arabspatial.org, 2014)

در یک اقدام منسجم چندصد هزار تظاهرات کننده در تونس پلاکاردهایی با این مضمون حمل می‌کردند که «ما موفق شدیم، پس شما نیز می‌توانید» که اشاره به این واقعیت دارد که تونس تنها دولت عربی است که به‌طور موفقیت‌آمیزی موفق به گذار به دموکراسی شده است. اما این راه برای دیگر دولت‌ها نیست. مانند سایر دولت‌ها تونس نیز با تروریسم دست‌وپنجه نرم می‌کند، به‌ویژه با توجه به شمار فراوان تروریست‌های بازگشته از جنگ داخلی سوریه و تروریست‌های نفوذی از کشور همسایه لیبی. آنچه تونس را از تروریسم مصون داشته عبارت است از: در پیش گرفتن اصلاح بخش امنیتی پایدار در ۲۰۱۴ شامل ایجاد بازرس ویژه برای نیروهای مسلح و همچنین نیروهای پلیس و انجام نظارت مدنی؛ و در کنار این افزایش دستمزدهای کارمندان ارتش و پلیس و مدرنیزه کردن تجهیزات و بازنگری در چارچوب‌های قانونی بوده است.

این بازنگری منجر به آن شده که زمینه برای جنگ علیه تروریسم و جنایات سازمان‌یافته فراهم شود. هرچند این اقدامات به‌تنهایی کفایت نمی‌کند، ولی توسط اکثریت بخش‌های مردم حمایت می‌شود که در نتیجه تعداد داوطلبان بالقوه عملیات تروریستی را کاهش داده است. عامل دومی که به گذار موفقیت‌آمیز تونس به سمت دموکراسی کمک کرده، ایجاد بازار (جو) سیاسی از ایده‌ها و نظرات بوده است. علاوه بر این، دورنمایی متکثر از چندین حزب متوسط ظهور یافته که یکی از آنها حزب خلافت است که مظنون به نزدیکی به ایدئولوژی جهادی می‌باشد. اما عضویت آن در سیستم سیاسی با ۵٪ آرا و بنابراین تحت کنترل است، درحالی‌که تونس برای رفتن به سوی اصلاحات و توسعه اقتصادی راه کوتاهی را طی کرده است. مثال تونس، مثالی زنده برای ایجاد منفذ ایدئولوژیکی برای مخالفان رژیم در سایر کشورهای عرب است.

با این حال، برخی از رژیم‌های عرب با چالش‌هایی شدیدتر از ایده‌هایی که از آن سوی مرزها می‌آیند روبه‌رو هستند؛ ناامنی در سوریه و لیبی و احتمال هسته‌ای شدن ایران در مجموع منطقه، باعث بی‌ثباتی منطقه می‌شود.

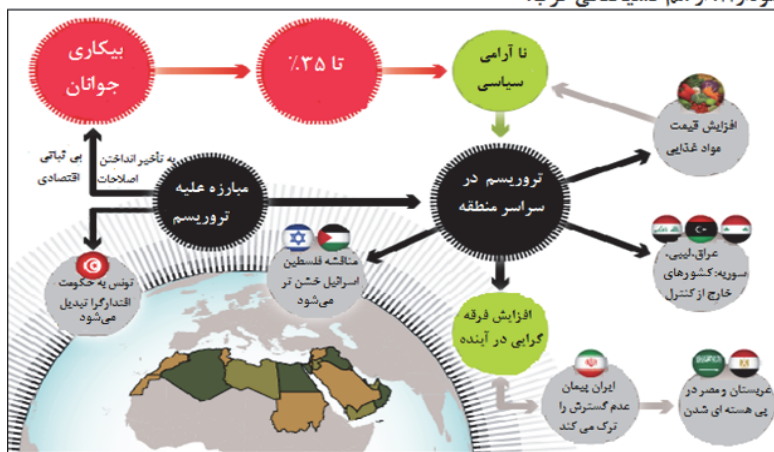
جنگ داخلی سوریه که هم‌اکنون در پانزدهمین سال خود به‌سر می‌برد، به‌لحاظ اقتصادی لبنان، عراق و اردن را تحت‌تاثیر قرار داده، اما شرایط امنیتی به لطف به‌بن‌بست رسیدن شرایط منطقه باثبات است؛ یعنی شهرها و باریکه‌های اصلی کناره ساحل مدیترانه‌ای در اختیار حکومت

سوریه هستند، حال آنکه بقیه مناطق توسط سه گروه مسلط عمده و متحدین کوچک آنها اداره می‌شوند. سه توافق‌نامه صلح از زمان شروع جنگ در پی بهار عربی به شکست انجامیده، اما دورنماها هم‌اکنون نسبت به توافق‌نامه‌هایی که تاکنون انجام شده، بهتر است. ماهر اسد که بعد از مرگ برادرش در ۲۰۲۰ رییس‌جمهور می‌شود، جهت پذیرش یک اعمال قدرت بین‌المللی برای صلح اعلام آمادگی می‌کند. اما، مسئله اصلی این است که مخالفان متحد نیستند، در حقیقت قسمت زیادی از جنگ بین خود نیروهای شورشی است.

۱۴۹ | خستگی از جنگ، ویرانی عظیم و کاهش حمایت از سوی حامیان خارجی برای تمام طرف‌های درگیر، در حال حاضر منجر به این واقع‌بینی شده است که هیچ طرفی پیروزی نظامی به‌دست نخواهد آورد. ۶۰۰۰۰۰ سوری جان خود را از دست داده‌اند و ۴/۶ میلیون نفر در طی یک دهه‌ونیم اخیر کشور را ترک کرده‌اند.^۱ درحالی‌که جزییات یک توافقی که بتواند تمام طرف‌های ذی‌نفع را راضی کند، توسط کشورهای اتحادیه عرب به‌سختی در حال انجام است. با این حال، یکی از اصلی‌ترین موانع این است که هیچ نیروی خارجی تاکنون به مأموریت تقویت صلح که برای کنار گذاشته شدن سلاح‌ها توسط همه طرفین درگیر در این جنگ لازم است، از خود وفاداری نشان نداده است. نیاز قوای نظامی در جنگ در سطح بالایی و در حدود ۳۲۰۰۰۰ نفر است که بسیاری از دولت‌ها جمع‌آوری چنین نیرویی را مشکل می‌دانند. هم‌زمان با اینکه این نیروها مشغولند، بازسازی سوریه می‌تواند شروع شود. بیش از ۷۰٪ مردم سوریه در حال حاضر زیر خط فقر به‌سر می‌برند، مرادفات تجاری در مقایسه با قبل از جنگ ۴۰٪ افت داشته است و در همان حال، تمام بخش‌ها از قبیل صنعت، مراقبت‌های بهداشتی، جهان‌گردی و کشاورزی اگرچه کامل نابود نشده‌اند، ولی به‌شدت دچار خسارت شده‌اند.

جنگ برای کشور چندین میلیارد یورو هزینه مستقیم و یک‌میلیارد یورو با از دست رفتن فرصت تولید، هزینه دربر داشته است.

^۱ تخمین‌ها از جنگ داخلی آنگولا (۱۹۷۵ تا ۲۰۰۲) و تأثیر نسبی آن بر جمعیت این کشور استخراج شده است.



منبع: EUISS.

در مقایسه با سوریه، در حال حاضر با نظارت نماینده عالی سازمان ملل متحد، لیبی به آرامی در حال بازسازی خود بعد از جنگ داخلی طولانی است که با سقوط معمر قذافی به وجود آمده است. با وجود این، لیبی با کانون‌های قابل توجهی از بی‌ثباتی و تروریسم در سراسر کشور مواجه است. ثبات نصفه‌ونیمه نیز نتیجه تلاش‌های توان‌فرسای میانجی‌گریانه‌ای است که فرایند دموکراتیک شدن را به پیش می‌برد، اما تا تحقق کامل راه زیادی مانده است. بازسازی نیروهای امنیتی لیبی از زمان پایان جنگ در پی درگیری‌های شبه‌نظامی و بن‌بست سیاسی چندین‌بار مختل شده، اما پیشرفت‌هایی نیز داشته است. تولید نفت لیبی که قبل از جنگ ۱/۶ میلیون بشکه در روز بود، اکنون به‌صورت متغیر بین ۵۰۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰۰ بشکه در نوسان است؛ که هنوز برای داشتن درآمد کافی جهت بازسازی زیرساخت مصیبت‌بار کشور که نیمی از آن در طول جنگ و نیمی هم بعد از آن نابود شده و هرگز بازسازی نشده، کفایت نمی‌کند.

مناقشه اعراب - رژیم صهیونیستی، مانند زخم بازی با بی‌ثباتی مستمر که حاکی از انتفاضه اول و دوم است، ادامه دارد. درحالی‌که اسرائیل موفق به متوقف کردن نیروهای بالقوه حماس نشده، فرایند صلح در نتیجه بن‌بست سیاسی از هر دو طرف به سستی گراییده است.

احتمال هسته‌ای شدن ایران نیز دولت‌های خلیج فارس را با بی‌ثباتی مواجه می‌کند، هم‌اکنون

تهران دولت هسته‌ای نامشخص (مشکوک) قلمداد می‌شود یا اینکه حداقل دولتی در آستانه هسته‌ای شدن با توان به دست آوردن سلاح هسته‌ای در کوتاه‌ترین زمان است. به‌علت بی‌اعتمادی به همسایگان، تمام دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس بیش‌ازپیش در بودجه‌های دفاعی سرمایه‌گذاری کرده و بیشتر به یک لفاظی فرقه‌گرایانه و تهاجمی مبادرت کرده‌اند، و این امر به‌نوبه خود موجب تشجیع حزب‌الله لبنان و شبه‌نظامیان شیعه در عراق شده است. در نتیجه بی‌ثباتی همچنان مهم‌ترین ویژگی منطقه است.

دو. از هم‌گسیختگی عرب

در ۲۰۲۵، به نظر می‌رسد جهان عرب در جبهه‌های گوناگونی به قهقرا می‌رود و توسعه‌ای که چندین دهه زمان گرفته است، معکوس شده و پیشرفت‌های مهمی که در طی قرن بیستم به‌وجود آمده بود، بی‌ثمر می‌شود. جهان عرب کجا اشتباه کرده است؟

مشکلات سال ۲۰۲۵ احتمالاً به ۲۰۱۴ بر می‌گردد. وقتی که داعش در منطقه ظهور کرد (جدای از عراق)، احساس شد که کل منطقه دچار بی‌ثباتی جدی شده است و به جنگ علیه تروریسم با تمام توان توجه شد و دولت‌های عرب فراموش کردند اصلاحات مهمی که می‌توانست موجب اشتغال‌زایی شود، عامل ابداع و تنوع اقتصادی و شروع برای رشد و ثبات استوار را اجرایی نمایند. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه رشد ۵٪ و میانگین قیمت پایین مواد غذایی بخشی از مسئله بود، با اعتماد کردن به جلوه‌های خوش‌بینانه‌ای که پیش‌بینی‌کنندگان اقتصاد به آنها نشان دادند، تصمیم‌گیرندگان فریب خوردند و اصلاحات را به تاخیر انداختند. اما به جای رشد اقتصادی عربی که صرفاً بعد از ناآرامی‌های ۲۰۱۱ شروع به بهبود یافتن کرده بود، در نتیجه عواملی چند شروع به تحلیل رفتن کرد. ترکیبی از ناامنی، بی‌ثباتی، عدم تداوم یارانه‌ها و تاثیرپذیری قیمت مواد غذایی از پدیده تغییرات آب و هوایی ال نینو^۱ و بدهی‌های مالی، تقریباً منجر به ضعف اقتصادی تمام دولت‌های عرب حتی آن دولت‌هایی که شاهد ناآرامی‌های گسترده‌ای نبودند، گردید.

^۱. El Nino

تروریسم و موج تازه ناآرامی‌ها منجر به کاهش شدید اشتغال‌زایی و صنعت جهان‌گردی شده است. اولین نشانه تغییرات آب‌وهوایی و عواقب آن در حال وقوع است. در نتیجه این شرایط نامناسب، سیاست‌گذاران نتوانستند اصلاحات را به تاخیر بیندازند و اقداماتی را برای کاهش تاثیر شرایط فوری اتخاذ کرده‌اند. یارانه‌های انرژی از ۶٪ رشد ناخالص داخلی در ۲۰۱۴ تا نزدیک به ۲۰٪ در سال ۲۰۲۵ در مصر، اردن و یمن افزایش یافته است. به‌رغم تلاش برای اصلاحات در ۲۰۱۴، مصر در حال حاضر هفت برابر بیشتر نسبت به یارانه‌های بهداشت و درمان در حال هزینه کردن است که به یارانه‌های موجود غذایی در کنار افزایش ناگهانی قیمت نان در ۲۰۱۸ مربوط می‌شود (در پی افزایش مختصری در قیمت جهانی نفت که به دلیل حملات تروریستی هم‌زمان داعش به پالایشگاه‌های نفت عراق، لیبی و الجزایر است). این امر در مورد یمن نیز صدق می‌کند؛ کشوری که درآمدهای نفتی آن در حال کاهش است و در حال حاضر تقریباً در تمام بخش‌های مربوط به پرداخت یارانه برای سوخت و مواد غذایی با چالش روبه‌روست. درحالی‌که اصلاح یارانه‌ها در ۲۰۱۴ در تونس بیشتر موفقیت‌آمیز بود، صرفه‌جویی‌های حاصله از اجرای اصلاح یارانه‌ها آن‌گونه که مورد انتظار بود نتوانست موجب اشتغال‌زایی شود. نرخ‌های رشد اقتصادی تا ۰/۳٪ در تونس، ۰/۸٪ در مراکش و ۴/۳٪ - در مصر تا ۳/۳٪ - در اردن و ۱۰/۷٪ - در یمن کاهش یافته است.^۱ به جای ایجاد فرصت‌های شغلی، این دولت‌ها نرخ‌های بسیار بالای بیکاری را به‌وجود آورده‌اند. بیکاری جوانان که در طی یک دهه بیش از ۲۸٪ بود، امروزه به ۳۵٪ افزایش یافته است. نرخ‌های فقر نیز مجدداً در مراکش و مصر به سطح نرخ‌های ۱۹۹۰ باز می‌گردد.

شرایط به‌ویژه برای یمن وحشتناک است؛ کشوری که فقر آن از میانه دهه ۱۹۹۰ شیب تندی پیدا کرده و همچنان در حال افزایش است که هم به‌دلیل کاهش صادرات نفت یمن، و هم در نتیجه تهی شدن منابع طبیعی و ناامنی داخلی آن کشور است. در دهه اخیر، یمن شاهد بیش از ۵۰۰ حمله در یک سال به زیرساخت‌های انرژی خود بوده که به‌دلیل نداشتن ملزومات کافی، نبود بودجه کافی و فساد در بخش امنیتی، توان جلوگیری از حملات را ندارد. به‌علاوه، یمن فاقد خط لوله از راه خشکی است و برای صادرات متکی به نفتکش‌ها می‌باشد که به‌شدت این کشور را در

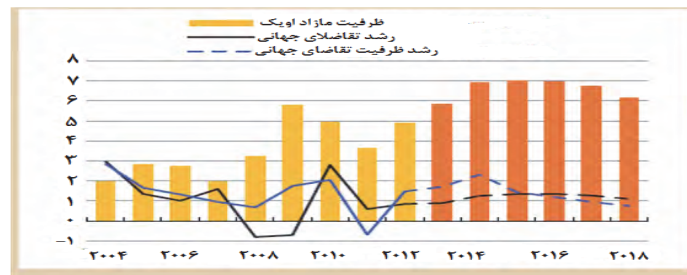
۱. آمار نرخ رشد ۲۰۱۱ که دوره‌ی دیگری از بی‌ثباتی بود را نشان می‌دهند.

برابر دزدی دریایی در دریای سرخ آسیب‌پذیر می‌نماید. روندی که از ۲۰۱۱ شروع شده و موجب نگرانی نه‌تنها یمن، بلکه تمام دولت‌هایی شده که از این راه برای صادرات گمرکی استفاده می‌کنند. در نتیجه شرایط ناامیدکننده تداوم یافته و سطح فساد به سطح فساد سال ۲۰۰۰ بازگشته است. یافتن شغل و درآمد شدیداً بسته به ارتباطات شخصی یا در واقع بسته به رشوه دادن است. فرقه‌گرایی، پدیده‌ای که تا چندین سال پیش اهمیتی نداشت، در حال حاضر در یمن یکی از مسائل شایع است و همچنین هم حوثی‌ها و هم القاعده شبه‌جزیره عربی^۱ به انفکاک شیعه - سنی را در بین مردم یمن با اهداف فرقه‌ای دامن می‌زنند.

با این حال، نگرانی اصلی تمام دولت‌های عرب سر به فلک نهادن بیکاری جوانان است. در شرایطی که ویژگی آن سرکوب مخالفت سیار و فشار هرچه بیشتر بر شبکه‌های تروریسم می‌باشد، مردان جوان بیکار یا به شبکه‌های تروریستی در منطقه پیوسته‌اند یا در تظاهرات خیابانی همیشگی و خشن علیه دولت‌ها شرکت جسته‌اند. خلافت، سازمان جانشین داعش، در حال حاضر تقریباً توان عملیات تروریستی در تمام کشورهای عرب را دارد و مبادرت به اجرای موجی از عملیات تروریستی از بزن در رو تا بمب‌گذاری‌های گسترده^۲ می‌نماید. تلاش برای متوقف کردن این شبکه نه‌تنها به لحاظ نظامی، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز هزینه بالایی دارد.

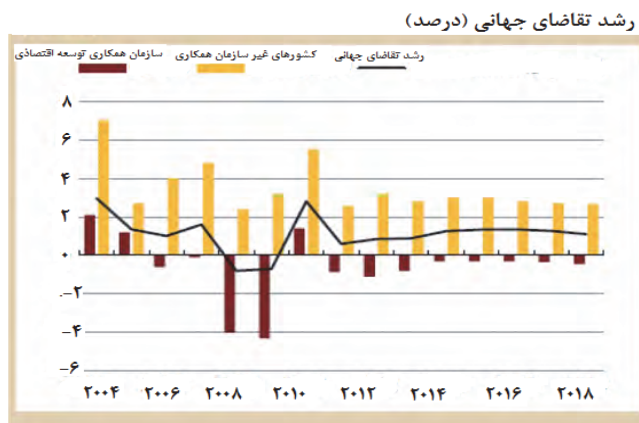
نمودار ۱۲. برآورد آواتس بین‌المللی انرژی از چشم‌انداز بازار نفت از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸.

توازن بازار نفت در میان مدت، ۲۰۱۸-۲۰۰۴ (میلیون بشکه در روز)



¹ Al-Qaeda in the Arabian Peninsula (AQAP)

² Hit-and-Run Shootings to Full-Scale Bombings



منبع: Based on material from the *Medium-Term Oil Market Report* © OECD/IEA, 2013.

نرخ‌های رشد پایین تولید ناخالص داخلی که بازتاب چرخه‌ای خشونت مستمر هستند، نه تنها دلیل ادامه ناامنی مداوم، بلکه نتیجه آن هستند. سرکوب سیاسی منجر به بسته شدن فضای عمومی و اظهار نظر آزادانه شده است، اما (در این بین) شاید بدترین تغییر و تحول برای تونس باشد؛ کشوری که تنها ۱۵ سال پیش نمونه‌ای از کشوری در حال حرکت به سمت دموکراسی به نظر می‌رسید، حال بیشتر در جهت تبدیل شدن به یک سیستم اقتدارگرا تغییر جهت داده است. با توجه به سال‌ها بی‌ثباتی و تقویت تروریسم، با ریاست جمهوری رشید آمر، رییس پیشین ستاد ارتش تونس در ۲۰۱۹، النهضه و حامیان آن امروزه بیش‌ازپیش متهم به داشتن ارتباط با شبکه‌های تروریستی اسلام‌گرا هستند. با عنایت به افزایش لفاظی‌های افراطی در سراسر قلمرو سیاسی، درحالی‌که تونس هنوز رسماً متعهد به دموکراسی و اصول آن می‌باشد، در عمل انجام این مشخصه را در فضایی هرچه بیشتر عمومی مشکل می‌یابد. سرویس‌های امنیتی، هم در داخل و هم در خارج به بهانه جنگ علیه تروریسم و شبکه‌های جنایتکار اصلاحات ساختار امنیتی را به تاخیر انداخته‌اند.

شرایط خطرناک تونس تا حدی به دلیل تلاش هماهنگ (دسته جمعی) برای اجرای فرایندهای دموکراتیزه شدنش است. تنها قدرت‌های منطقه‌ای مانند الجزایر و مصر شدیداً در مشارکت مظنون به شرکت در ایجاد مشکلات امنیتی برای تونس نیستند، بلکه کشورهای دیگر هم مظنون هستند و هدف

آنها این است که تونس را دوباره به جمع کشورهایی که به صورت فعال با تروریسم اسلامی مبارزه می‌کنند (و درگیر آن هستند)، برگرداند. خلافت جهادی نیز، تونس را نه تنها دموکراسی‌ای که مانع رسیدن به هدف خود است، می‌پندارد، بلکه مرکز بی‌دینی، ابتذال، و بی‌عفتی می‌داند که جنگی را علیه عفت و پاکدامنی به پا کرده است.^۱ اظهارات این‌چنینی نه تنها نیروهای امنیتی تونس را برای برخورد خشونت‌آمیز علیه اسلام‌گرایی تشویق نموده، بلکه موجب ترس و نگرانی سرمایه‌گذاران و جهان‌گردان خارجی شده است. در نتیجه، اقتصاد تونس در یک وضعیت بحرانی قرار دارد.

۱۵۵

مثل همیشه، نامنی منطقه‌ای به کشورهایی که در ابتدا آرام بودند تسری یافته و لیبی برای تونس و الجزایر تبدیل به کابوسی تمام‌عیار شده است. لیبی تبدیل به یک فضای بزرگ بدون حکومت شده که شبکه‌های جنایتکار و سازمان‌های جهادی آزادانه در آن اقدام می‌نمایند. در دنباله تلاش شکست‌خورده دیگری برای گفت‌وگوی سیاسی در ۲۰۲۰ و حمله تروریستی به ساختمان‌های سازمان ملل در حومه طرابلس، لیبی در حال حاضر در حال بیرون آمدن و فرو رفتن دوباره در یک کمای سیاسی است. باقی‌مانده مؤسساتی مانند شرکت ملی نفت^۲ همچنان با ظرفیت اندک و بازدهی کمتر اما منظم در استخراج نفت در کنار همکاری با نیروهای شبه‌نظامی فعالند. اما در سایر جاه‌ها، لیبی در سطح محلی به‌وسیله نیروهای اداره می‌شود که خارج از کنترل طرابلس هستند. برخی از شبه‌نظامیان، مانند آنهایی که در زنتان و مصراته می‌باشند، شروع به ایجاد نهادهای اجرایی برای اداره امور زیربنایی و حتی مراقبت‌های بهداشتی نموده‌اند، برخی به تجارت آذم‌ریایی و فروش سلاح مشغولند. گرچه به‌نظر خشونت‌های لیبی خاتمه می‌یابد، ولی برای همسایگان، چه در شمال آفریقا و چه در اروپا یک نگرانی باقی می‌ماند؛ خلأ امنیتی در کشور موجب جذب گروه‌های اسلام‌گرا شده که از آن به‌عنوان پایگاه آموزش تروریست استفاده می‌نمایند و همچنین جایگاهی برای شبکه‌های قاچاق انسان که مهاجران را در سراسر (منطقه) مدیترانه قاچاق می‌کنند.

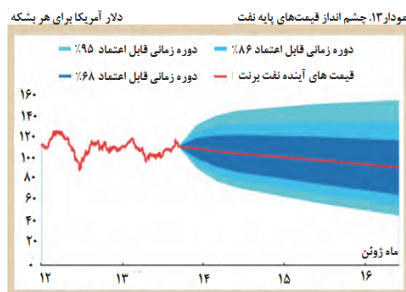
اغلب قاچاقچیان هویت تونس و لیبیایی دارند، در حالی که مهاجران (مشتریک‌انسان) آنها از کشورهای

^۱. خلافت اسلامی: رویایی که برای جهادی‌های تونس به حقیقت خواهد پیوست. (المانیتور، ۸ جولای ۲۰۱۴)

^۲. National Oil Corporation

آفریقایی جنوب صحرا هستند. شمار مهاجران ثابت است اما تا ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال در طی یک دهه اخیر افزایش می‌یابد. علاوه بر این، دزدی دریایی به مدیترانه بازگشته است. دزدان دریایی لیبیایی (اکثرا از نیروی دریایی برخی شبه‌نظامیان) جرئت زیادی ندارند، ولی تلاش می‌کنند (و در مواقعی موفق شده‌اند) برای گیر انداختن کشتی‌های که در حال حمل محموله به اروپا یا از اروپا هستند. در مقایسه با عملیات دزدان دریایی در سایر جاها، دزدان دریایی لیبیایی سرنشینان و کشتی‌ها را در ازای پول آزاد نمی‌کنند، در عوض آنها کل محموله یا کل کشتی را به سرقت می‌برند که به‌صورت ایده‌آلی برای صدور تولیدات نفتی از مناطق تحت کنترل شبه‌نظامیان مناسب است. قیمت‌های جهانی نفت تغییر نخواهد کرد؛ صرفا بدین خاطر که عربستان سعودی و کویت اقدام به افزایش صدور نفت خود کرده‌اند و نوسان ایجاد شده به‌وسیله تولید نفت عراق و لیبی که شدیداً بالا و پایین می‌شود. اما قیمت‌ها به یک قیمت رسیده است. با توجه به قیمت جهانی نفت که ۱۰۰ دلار در هر بشکه می‌باشد، خوشبختانه تقاضای جهانی کاهش یافته و مانع افزایش قیمت ماریپیچی می‌شود که خارج از کنترل شده است.

برای الجزایر کاهش قیمت جهانی نفت خبر خوبی نیست، در حال حاضر اقتصاد بیمارش اساساً توسط بخش نفتی‌اش اداره می‌شود و هم‌اکنون نیز با هزینه‌های بالای عمومی (که در ۲۰۱۱ افزایش یافته است) و یک هزینه دفاعی در حال افزایش، دست‌وپنجه نرم می‌کند.



منابع: Bloomberg, L.P.; and IMF staff calculations, published in World Economic and Surveys, 'Regional Economic Outlook - Middle East and Central Asia' (IMF, November 2013)
*Derived from prices of Brent oil futures options on 12 September 2013.

الجزایر اولین کشور آفریقایی است که از ۲۰۱۴ بیش از ۱۰ میلیارد دلار در امور دفاعی هزینه کرده است. الجزایر برای مبارزه علیه شاخه خلافت در مغرب، در کویر جنوبی کشور، هواپیماهای بدون

سرنشین، بالگرد و توپ‌های خودکشی خریداری کرده است. در طی سه سال، بودجه نظامی خود را تا ۶٪ افزایش داده و مجبور به افزایش مستمر کسری مالی خود شده است. به دلیل اینکه رژیم در جنگ داخلی گرفتار آمده، اصلاحات ضروری مانند تنوع‌بخشی به اقتصاد به‌طور مکرر به تاخیر افتاده است. گرچه الجزایر در شرایط به‌نسبت بهتری از لیبی یا در واقع حتی از تونس است، ولی همچنان نبرد علیه تهدیدات تروریستی مانع هرگونه تلاش برای اصلاحات سیاسی شده است.

اما جنگ تنها در آفریقا جریان ندارد. با این حال، جنگ داخلی سوریه به نظر در حال پایان یافتن است. بعد از ۱۵ سال این امر بر اساس راه حل مذاکره اتفاق نیفتاده است. در پی محاصره ارتش آزاد سوریه^۱، رییس‌جمهور ماهر اسد در یک چرخش احتمالی در مورد عملیات نظامی سوریه متوجه لبنان خواهد شد تا هرگونه نیروی باقیمانده مخالف در آنجا را بیرون بیندازد. مضاف بر این، رژیم سوریه قادر به کنترل کامل سرزمین خود نیست و گروه‌های تروریستی متحد با خلافت هنوز هم در سراسر کشور فعال و آماده‌اند. تلفات جنگ داخلی سوریه هولناک است: ۱/۲۳ میلیون سوری جان خود را از دست داده و ۶/۱۴ میلیون نفر در طی ۱۵ سال جنگ داخلی کشور را ترک کرده‌اند.^۲ نه تنها بازسازی زیرساخت‌ها، بلکه بازسازی تمام بخش‌ها از قبیل جهان‌گردی یا صنعت چندین دهه زمان خواهد برد و صلح نیز بسیار شکننده‌تر از آن به نظر می‌آید که سرمایه‌گذاران خارجی را جذب نماید؛ در همان حالی که رژیم تلاش‌های بسیاری برای تحکیم قدرتش به نسبت تلاش برای بازسازی صرف می‌دارد.

جنگ داخلی سوریه موجب شکاف در اقتصاد منطقه شده است. به‌ویژه موجب نگرانی لبنان و اردن است، اردن قادر به کاهش برخی تبعات از دست دادن بازار ترکیه و سوریه است. به‌دلیل اینکه عربستان سعودی بازار خود را برای محصولات کشاورزی این کشور در ۲۰۱۴ گشود، اما صادرات شدیداً کاهش یافته است. کمک گرفتن از دولت‌های خلیج فارس کمک کرده تا اردن سرپا بماند همان‌گونه که افزایش واردات برای تطبیق با جمعیت آوارهایی که هم‌اکنون ۸۰۰۰۰۰ نفرند، می‌باشد. سوریه هر ساله در نتیجه

^۱. The Free Syrian Army

^۲. تخمین‌ها از جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰) و تأثیر نسبی آن بر جمعیت این کشور استخراج شده است.

جنگ و آسیب‌پذیری از تورم بالا، ۱٪ رشد ناخالص داخلی خود را از دست داده است. لبنان هر ساله ۲/۹٪ از رشد ناخالص داخلی‌اش را در پی جنگ از دست داده و در حال حاضر ۱۷۰۰۰۰ از جمعیت کشور زیر خط فقر هستند. نرخ بیکاری کشور به ۲۰٪ از بزرگسالان بالغ شده که به‌ویژه متأثر از بیکاری جوانان کشور است؛ که تنها بخشی از آن به دلیل موج بالای آوارگان است (که در حال حاضر دو میلیون هستند)، اختلال در تجارت لبنان و نرخ پایین جهان‌گردی نیز از نتایج جنگ داخلی در همسایگی آن کشور است. تمام این عوامل به جامعه به لحاظ سنت شکننده لبنان و ساختارهای اقتصادی آن فشار آورده است. تعداد بالای آوارگان که در میان آنها شورشیان سابق و مظنونین تروریستی نیز حضور دارند، منجر به تشکیل مجدد شبه‌نظامیان مسیحی شده که همراه با رییس‌جمهور میشل عون در حال پیوستن (متحد شدن) با حزب‌الله در جنگ علیه گروه‌های جهادی سنی هستند. در عقب‌گرد به ۱۹۷۵، کشور بار دیگر به کانتون‌های فرقه‌ای تقسیم شده که توسط جنگ‌سالاران اداره می‌شود. فرقه‌گرایی، همیشه مسئله‌ای پنهان (آتش زیر خاکستر) در لبنان است که در حال حاضر از کنترل خارج شده و در سراسر منطقه گسترش یافته است. در عراق، نارضایتی ایجاد شده در ۲۰۱۵ برخی از گروه‌های سنی را دوباره به مسلح شدن علیه دولت مرکزی ترغیب کرده است.

مناقشه فلسطین - رژیم صهیونیستی بالا گرفته و تحولات منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد، چرخه تشدید خشونت و سرکوب در حال رسیدن به ابعاد جدیدی است و نه تنها مانع هرگونه تلاش برای صلح می‌شود، بلکه درخواست‌های منطقه‌ای برای اقدام علیه رژیم صهیونیستی را تقویت می‌نماید. سلاح هسته‌ای ایران که بعد از ترک پیمان عدم گسترش^۱ تحقق می‌یابد، تنش‌های فرقه‌ای را نه تنها در لبنان و یمن، بلکه در سایر جاها نیز دوباره به جریان انداخته است: عربستان سعودی و مصر نیز برای خودشان در پی راه‌هایی برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای هستند و متحدین غیردولتی ایران؛ حماس و حزب‌الله نیز صاحب موشک‌های بالستیک می‌شوند.

سه. خیز عرب

عصر خیزش عرب پنج سال بعد از بهار عربی شروع می‌شود؛ زیرا اقتصاد جهانی و به‌ویژه منطقه یورو

¹ The Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

شروع به بازسازی خود می‌کند. هم‌گرایی اقتصادی عرب نقطه عطفی است. اجرای موافقت‌نامه منطقه آزاد تجاری بزرگ عربی (گافتا) در کنار کاهش ۵٪ هزینه‌های صادراتی و جایگزینی ۲۰٪ کارگر خارجی در خلیج فارس توسط کارگران عرب منجر به یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای (تغییر اساسی) مهم در اقتصادهای عربی می‌شود. در مصر نرخ بیکاری بین کارگران ماهر تا ۸٪، در مراکش تا ۷۲٪ و در تونس تا ۶۹٪ کاهش یافته است. نرخ رشد ناخالص داخلی در تمام کشورهای عرب در حال افزایش است. به‌علاوه، در نتیجه عملی شدن هم‌گرایی جامع اقتصادی چندین دولت عربی (به‌ویژه مصر) موفق به اجرای اصلاحات آموزشی می‌شوند که منجر به کاهش مستمر بیکاری جوانان می‌شود که هم‌اکنون تا ۱۸٪ کاهش یافته است. هرچند گافتا یک دهه قبل‌تر مطرح شد و به امضاء رسید، به‌طور کامل اجرایی نشده بود. تا ۲۰۱۶ منطقه به میزان غیرقابل‌انتظاری هم برحسب بیکاری جوانان و هم افزایش عملیات تروریستی رشد داشته، از هر نظر تمام دولت‌های عرب را نگران ساخته است. استمرار ناآرامی بعد از ۲۰۱۵ صرفاً این احساس را به‌وجود آورده که ناآرامی و بی‌ثباتی بیشتر می‌تواند ادامه داشته باشد و حداقل دولت‌های عرب دریافته‌اند که مسائل شایع بیکاری جوانان منطقه و تروریسم صرفاً هم‌زمان قابل حل هستند.

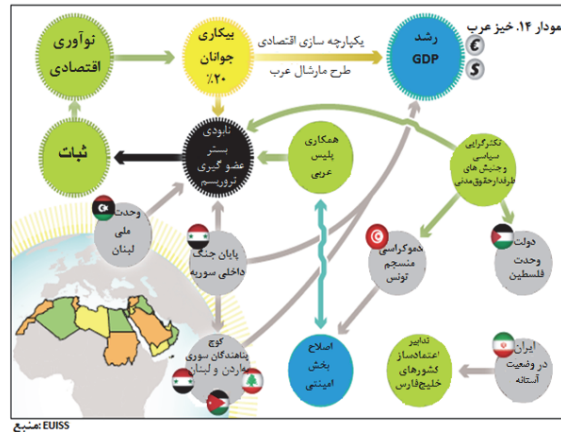
ابتکارات چندی، راه‌هایی احتمالی برای خروج از بحران را پیشنهاد می‌دهد، اما به‌ویژه برنامه کاری در نظر گرفته شده اجلاس جهانی اقتصاد برای منطقه و سرفصل شورای جهانی درباره جهان عرب تأثیر بسزایی داشته که نه‌تنها قواعد یک سرمایه‌داری مناسب عربی^۱ را عنوان داشته که بر توسعه اقتصادی در کنار تلاش برای عدالت اجتماعی تأکید دارد، بلکه همچنین جزئیات یک طرح مارشال عربی^۲ را نیز بیان می‌دارد؛ اجرای مجدد تجربه اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم؛ طرح دادوب. بعد از طرح آن از طرف بانی آن یعنی ابراهیم دادوب، معاون رییس بانک بین‌المللی قطر، صندوق عربی توسعه اجتماعی^۳ یک صندوق ۱۰۰ میلیارد دلاری برای احیای (بازسازی) اقتصادهای بی‌رونق عربی تأسیس کرد که بعد از پنج سال به اجرا درآمد. طرح شامل حمایت حیاتی از دولت‌های عرب جهت انجام اصلاحات لازمه در یک طرح باثبات اجتماعی است که در نهایت به رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی می‌انجامد.

1. Arab Moral Capitalism

2. Arab Marshall Plan

3. The Arab Fund for Economic and Social Development (AFESD)

کاهش نرخ بیکاری جوانان منجر به تحلیل رفتن سریع جریان احتمالی استخدام (داوطلبان)



۱۶۰

تروریست می‌شود، در همان حالی که دولت‌های عرب هنوز با تهدیدات تروریسم محلی (داخلی) مواجه‌اند. اما در حال حاضر تهدیدات تروریستی این مسئله بیشتر اسباب زحمت است تا اینکه یک تهدید بزرگ راهبردی باشد، همین‌طور ترکیبی از ظرفیت سیاسی که هدف ضدتروریسم دارد در قطع راه‌های تغذیه ادامه حیات تروریست‌ها مؤثر بوده است، اما بیشتر باعث بهبود همکاری عربی شده که در کاهش تروریسم موفق بوده‌اند؛ مانند تبادل اطلاعاتی، ایجاد یک سیستم هشدار و دستگیری عربی و مدیریت تقسیم شده مرزی نه‌تنها باعث افزایش امنیت شده، بلکه به اعتمادسازی نیز کمک کرده است. حتی دولت‌های عرب در ۲۰۲۵ در نظر دارند یک نیروی واحد ایجاد صلح را تحت هدایت اتحادیه عرب به‌وجود آورند؛ «کلاه سبزها»^۱ در ابتدا به سوریه اعزام خواهند شد، کشوری که در نهایت یک پیمان صلح زمینه را برای بازسازی آن فراهم خواهد کرد. در کل، تاثیر مثبت همکاری اقتصادی موجد یک حرکت سریع برای همکاری بیشتر می‌باشد؛ طرحی که تقلیدی از منطقه شینگن اروپایی است که هم‌اکنون در حال بحث و بررسی است، اکثر دولت‌های عرب محدودیت‌های ویزا را در مورد شهروندانشان ادامه می‌دهند و اعمال خواهند نمود، با این حال تسهیلات گذرنامه هم اکنون در دسترس است.

1. Green Helmets

جنگ داخلی سوریه در نهایت از طریق ابزارهای حل و فصل سیاسی خاتمه می‌یابد که شامل وحدت ملی با دربر داشتن نمایندگان تمام احزاب درگیر در جنگ و یک هیئت سرپرستی بزرگان اعزامی از دولت‌های اتحادیه عرب می‌شود. یک قانون اساسی جدید تا سال ۲۰۲۶ نوشته خواهد شد و در نهایت صلح سوریه نتیجه خستگی از جنگ، نه تنها از طرف آنهایی که درگیر جنگ در کشور هستند، بلکه دولت‌هایی که از طرف‌های درگیر در جنگ حمایت می‌کنند، خواهد بود. در حال حاضر بشار اسد در سن ۶۰ سالگی به دلیل ابتلا به بیماری دیابت و شرایط قلبی، ضعیف شده است. در نتیجه، در بخشی از تشکیل دولت جدید نخواهد بود. همچنین باثبات شدن سوریه نیز احتمالاً تأثیر مثبتی بر لبنان، اردن و عراق خواهد داشت، نه تنها به دلیل اینکه بازسازی آن موجب فرصت‌های تجاری برای شرکت‌هایی از هر سه کشور می‌شود، بلکه به دلیل بازگشت چندین میلیون آواره فشارها را به‌ویژه از سیستم زیربنایی و اجتماعی اردن و لبنان خواهد برداشت و اصلاحات مهمی که در طول جنگ به تأخیر افتاده بود، اجرایی خواهد شد.

جنبش حقوق مدنی^۱ در سرزمین‌های فلسطینی، مقدمه تشکیل یک دولت ملی متحد است که در حال حاضر امکان تشکیل یک کنفدراسیون اسراییلی - فلسطینی را فراهم خواهد کرد. در نهایت، لیبی نیز با کمک قابل ملاحظه سازمان ملل، دولت‌های اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقایی^۲ باثبات می‌شود. بعد از چندین سال بی‌ثباتی طولانی، تلاش مشترک الجزایر و مصر تمام رهبران شبه‌نظامی و تصمیم‌گیران سیاسی را بر سر میز مذاکره آورد. این گفت‌وگوها توسط جنبش حقوق مدنی در سراسر خیابان‌های طرابلس، بنغازی و مصراته برای اعلام تقاضای شهروندان جهت خلع سلاح شبه‌نظامیان و مسئولیت‌پذیری و کارآمدی حکومت ادامه می‌یابد. کار زیادی برای انجام باقی است و جنوب لیبی هنوز کاملاً تحت کنترل دولت نیست، اما در پایان زمینه برای بازسازی آماده می‌شود.

به‌طور کلی، بی‌ثباتی سیاسی هنوز هم در سراسر منطقه به‌شدت جریان دارد، اما اثرات مخرب سابق را ندارد. تظاهرات منظم در کشورهایی همچون الجزایر و مصر منجر به متکثر شدن حوزه

1. A civil Rights Movement

2. The African Union

سیاسی، همان‌گونه که در ابتدا موجب نگرانی بود، نشد. در حقیقت، مخالفت به‌وقوع پیوسته است. برخی شاخه‌های اسلام سیاسی بیش از سایر جریان‌ها هم‌گرا شده‌اند؛ سلفی‌گری که در ابتدا در ۲۰۱۴ توسط رژیم مصر پذیرفته شد، در نهایت، حمایت‌ها را به‌دلیل عدم مخالفت با سرکوب علیه اعضای اخوان‌المسلمین از دست داد. حزب جدید إدراجه^۱، به درخواست همان رأی‌دهندگان با سرعت زیاد در صحنه ظاهر شد. به‌نظر رهبری آن روابط نزدیکی با حزب ممنوع‌الفعالیت شده اخوان‌المسلمین داشته و برنامه‌هایشان به همدیگر شباهت دارد، اما حزب إدراجه به‌نظر می‌رسد بیشتر تمایل به توافق در مورد موضوعاتی مانند حقوق بشر و برابری جنسیتی نشان می‌دهد و برحسب چشم‌انداز، نزدیکی بیشتری با النهضه در تونس دارد. در الجزایر، فضای باز سیاسی فعلی موجب ایجاد یک حزب سلفی کوچک و اکثراً ناموفق شده است.

درکل، اسلام سیاسی و گرایش به آن که در ۲۰۱۱ / ۲۰۱۲ از آن برخوردار بود، کاهش یافته، اصلاح‌گرایی در حال حاضر بیشتر مورد پذیرش است. نسل جوان ۲۰۱۱ حالا در میانه سن ۳۰ تا ۴۰ سالگی هستند و وارد حزب سیاسی‌ای شده‌اند که اصلاح‌ناپذیر می‌شود. گرایش به اصلاح در انتخابات مصر، لیبی، تونس و یمن به‌شدت در حال تاخت‌وتاز است و مصرانه به‌دنبال تغییرات عملی همان‌گونه که در طرح دادوب مطرح شده، می‌باشد. گرچه توسط احزاب چپ‌گرای بیرون آمده از جنبش‌های انقلابی ۲۰۱۱ به چالش کشیده می‌شود، با این حال در سطح منطقه‌ای سازمان‌یافته نیست و این احزاب تقاضاهای ۲۰۱۱ را به دستور کار اجتماعی دهه ۹۰ هدایت کرده‌اند ولی گرایش به اصلاحات پیوسته مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

فضای باز سیاسی، موجب ایجاد مرکز برخورد افکار شده و در نهایت برای سیاست‌گذاران سیاسی مفید است و اسلام سیاسی نیز امروزه تنها بخشی از یک حوزه فکری متکثر است. بعد از بهار عربی، تونس تغییر رژیم از طریق صندوق آراء، ظهور و سقوط احزاب سیاسی و استقرار یک سیستم سیاسی کثرت‌گرا را تجربه کرده است. به‌ویژه اصلاح بخش امنیتی تونس مؤثر واقع شد و هنگام درگرفتن درگیری‌ها در پایتخت در ۲۰۱۹ به‌دنبال مسابقه فوتبال بین اسپرس اسپورتیو تونس در مقابل باشگاه

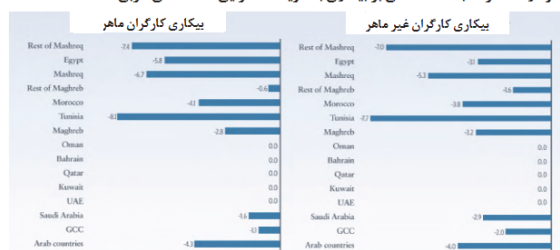
1. New Party, 'Inclusion' or *Idra'esh*,

اسپورتیف اس. فاکیزن. طرفداران دو حزب النهضه و ندای تونس به صورت مسالمت آمیز توسط نیروهای امنیتی از همدیگر جدا شدند؛ حادثه‌ای که واکنش مثبت رسانه‌ها را دربر داشت و اعتماد به نهادهای دولت در تونس از ۲۰۱۱ به طور پیوسته در حال افزایش بوده است.

به مثابه یک مدل حکومتی مسئولیت‌پذیر، تونس به عنوان الهامی برای جنبش‌های مدنی در لیبی، عراق، لبنان و یمن تلقی می‌شود و تمام این دولت‌ها اصلاحات سیاسی بزرگی را به اجرا درآورده‌اند، به‌ویژه عراق که از سال ۲۰۱۴ راه طولانی را پیمود. عراق به طور کامل در سیستم سیاسی خود بازنگری کرده است (به ویژه با لغو قانون بعثی‌زدایی و تقویت شوراهای شهری) که منجر به هم‌گرایی با اعراب سنی شده و حمایت سابق از داعش پوچ و بی‌معنی شده و حالا بیشتر به یک گروه تروریستی عراقی تبدیل شده است تا یک گروه تروریستی منطقه‌ای؛ داعش در لبه پرتگاه قرار دارد.

۱۶۳

نمودار ۱۵. اثرات بسته اصلاحی بر بیکاری با تقویت همگرایی اقتصادی عربی.



Note: The results reflect the relative variation between the levels projected for 2020 by the reference scenario and the proposed scenario. Source: ESCWA simulation using the MIB AGE model.

منبع: United Nations Economic and Social Commission for Western Asia, Arab Integration: A 21st Century Development Imperative (Beirut: 2014), p.180. (Figures expressed in percentages).

نمودار ۱۶. زیرساخت‌های احتمالی برای صدور پایدار برق به اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا



هرچند ایران رسماً برنامه هسته‌ای خود را بعد از رسیدن به وضعیت آستانه تولید بمب اتمی در سال ۲۰۱۶ پایان داد، این امر در ابتدا فشار بر دولت‌های خلیج فارس را که به نیت تهران اعتماد نداشتند، کنار زد. میانجیگری توسط سازمان ملل و مجموعه اقدامات اعتمادساز در نهایت موجب بهبود در شرایط تنش‌زدایی آرام ولی مستمر گردید. امارات متحده عربی در حال حاضر در پی انعقاد قراردادی درباره جزایر سه‌گانه ایران در منطقه خلیج فارس است، اما ادعای حکومت بر آنها را دارد. همچنین تجدید روابط ایران و دولت‌های خلیج فارس تنش‌های فرقه‌ای را در سراسر منطقه کاهش داده است. حزب‌الله که سوار بر موج فرقه‌گرایی در یک دهه جنگ داخلی سوریه بود، حالا که به صحنه سیاسی لبنان بازگشته، از حضورش در جنگ سوریه به شدت انتقاد می‌شود. مهم‌تر آنکه خطرپذیری حزب‌الله در سوریه، آن را به عنوان یک نیروی بومی (وطنی) از اعتبار انداخته و به‌لحاظ مالی ضعیف کرده است.

هرچند منطقه هم‌اکنون نیز با چالش‌هایی (مانند مناقشه اعراب-رژیم صهیونیستی، مسئله صحرای غربی، زیر پا گذاشتن حقوق بشر، نبود پاسخگویی و فساد) روبه‌رو است، تحولات فعلی نه‌تنها منجر به درخواست برای توسعه اقتصادی شده، بلکه منجر به درخواست برای توسعه اجتماعی نیز شده است. بهداشت و درمان، آموزش، حمل‌ونقل عمومی و امور زیربنایی همگی بهبود یافته‌اند و در نتیجه، تلاش برای رفاه را افزایش داده‌اند. فضای عمومی باثبات رونق بیشتر اقتصادی را در پی داشته، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نوآورانه در حال افزایش است. شهر مصدر، مدل یک شهر اماراتی برای توسعه شهرنشینی پایدار در سال ۲۰۲۵ که در اصل در زمینه توسعه انرژی خورشیدی فعالیت می‌کند، در حال افتتاح می‌باشد. شهر جدید مصدر که عمدتاً توسط انرژی خورشیدی تأمین می‌شود، تحرک مهمی را با شبکه‌های انرژی تجدیدپذیر که جهان عرب را به اروپا متصل می‌کند، ایجاد کرده است و هم از طریق بیابان و هم از طریق طرح‌های موجود انرژی اروپا را به خاورمیانه و شمال آفریقا وصل می‌کند. هر دو پروژه Desertec و Medgrid، پروژه‌های انرژی پایدار که اروپا را به شمال آفریقا و خاورمیانه متصل می‌کنند و مدت‌ها به‌دلایل امنیتی کنار گذاشته شده بودند، در حال حاضر مورد بحث قرار گرفته‌اند. سیستم استیج، شرکتی در حال اوج‌گیری که در امارات متحده قرار دارد، موفق به از میدان به در کردن شرکت

چینی به‌عنوان مرکز منطقه‌ای تولید سیستم خورشیدی شده، یمن نیز به‌نوبه خود موفق به احیاء همه‌جانبه اقتصاد خود از طریق توسعه و صدور گاز طبیعی مایع شده است.

تونس و مصر در حال تجربه افزایش ناگهانی ورود جهان‌گرد در نتیجه باثباتی و ارتقاء بخش فرهنگی هستند. یک تغییر نسلی منجر به ظهور اشکال جدید جهان‌گردی خلاق و ماجراجویانه در نواحی بیابانی مصر، تونس، اردن و حتی الجزایر شده است و صنعت جهان‌گردی، مسافران پیر اروپایی را هدف قرار می‌دهد (از این‌رو به جمعیت ثروتمند اروپایی توجه دارد) و به‌ویژه منجر به جهان‌گردی شهری در شهرهایی مانند تونس، اسکندریه، بیروت و الجزیره شده است (یک پدیده کاملاً جدید).

در نتیجه یک اقتصاد در حال توسعه، اکثر دولت‌های عرب به میزان زیادی موفق به کاستن از یارانه‌ها شده‌اند و کسری مالی‌شان تثبیت شده است. گرچه قیمت‌های جهانی بالا و متغیر غذایی در حال تبدیل شدن به مشکلی برای جهان عرب هستند، راه‌کارهای مهمی که به اجرا درآمده تأثیرات مخربشان را که توسط تغییرات آب‌وهوایی تشدید شده، کاهش داده است. دستاوردهای فناوریانه، هزینه شیرین‌سازی آب را کاهش داده و در نتیجه تولیدات کشاورزی در حال افزایش است. به‌واسطه ترکیبی از بازارهای سهام، کنترل تجاری و بهبود تولیدات کشاورزی، دولت‌های عرب توانسته‌اند وابستگی‌شان را به واردات غذا مدیریت کنند که به‌طور چشمگیری بهتر از گذشته است. همان‌طور که دهه گذشته ثابت کرده، در حال حاضر نیز تنها راه پیش رو همکاری است. اگر دولت‌های عرب خواستار پیشرفت اقتصادی و همچنین پیشرفت در حوزه اجتماعی هستند، نه‌تنها انتظار هم‌گرایی بیشتر می‌رود، بلکه به یقین بر هم‌گرایی سیاسی نیز تأثیر خواهد گذاشت.

دولت‌های اتحادیه عرب که در سال ۲۰۲۵ تحت یک بازنگری عمده قرار می‌گیرند، ممکن است از یک نهاد چندجانبه نهادی فراملی ارتقاء پیدا کنند؛ هرچند کارشناسان تحقق آن را تا ۲۰۴۰ بعید می‌دانند.

کارت‌های شگفتی: غیرمحمتمل، اما امکان‌پذیر

در آینده‌پژوهی، کارت‌های شگفتی، حوادثی (رویدادهای) با تأثیر زیاد اما با احتمال وقوع پایین

هستند. در نتیجه، آنها دربر دارنده عناصر قدرتمندی از غافلگیری راهبردی هستند. نمونه آن شدت واکنش ملی و منطقه‌ای به خودسوزی^۱ محمد بوعزیزی می‌باشد، تاثیر چنین رویدادهایی کاملاً می‌تواند تمام جریان‌ها و روندها را به یک شکل جدید تغییر دهد. درحالی‌که برخی از این حوادث را می‌توان با نشانه‌های ضعیف آنها تشخیص داد (رویدادهایی مانند قیمت بالای مواد غذایی که می‌تواند بی‌ثباتی را در پی داشته باشد)، دیگر رویدادها به‌سادگی قابل پیش‌بینی نیستند. این کارتهای شگفتی یا اتفاقات غیرمحمتمل اهمیت دارند؛ چراکه تفکر راهبردی و واکنش نظام بوروکراتیک به تحولات پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره را برمی‌انگیزند. تصور کردن احتمالی حوادث ویرانگر و غیرمنتظره می‌تواند موجب انعطاف‌پذیری و هوشیاری در زمان وقوع چنین حوادث عجیبی شود؛ زیرا هرچند آنها هرگز مورد انتظار نیستند ولی این اتفاقات غیرمحمتمل و غیرمنتظره همیشه قاعده‌مند و با نظم بسیار تکرار می‌شوند. گروه دوراندیشی عرب^۲، مجموعه‌ای از کارتهای شگفتی را شناسایی و پیش‌بینی کرده است. هرچند کامل نیست ولی حوادث به احتمال ویرانگر آینده را در منطقه به تصویر می‌کشد.

– **سلاح‌های شیمیایی در دستان بازیگران غیردولتی:** دورنمای توان گروه‌ها یا بازیگران غیردولتی در به‌دست آوردن سلاح‌های شیمیایی، نه‌تنها پهنه راهبردی درگیری‌های متقارن (مانند سوریه و سرزمین‌های فلسطینی) را تغییر خواهد داد، احتمالاً پای قدرت‌های خارجی را برای جلوگیری از گسترش چنین سناریویی در جاهای دیگر به منطقه بکشد.

– **سقوط آل سعود:** مرگ قریب‌الوقوع پادشاهی عربستان سعودی در حال حاضر وسیعاً قابل قبول نیست، ولی عدم ارتباط مستمر بین شهروندان جوان بیکارش به‌عنوان یک سناریو به‌طور کلی غیرقابل تصور و غیرممکن نیست. اگر آل سعود کنترل بر مردم خود را حفظ کند، مبارک و بن علی از دست بدهند، این احتمال نه‌تنها کل منطقه بلکه روابط بین‌الملل را نیز تا حد زیادی دگرگون خواهد کرد.

1. Self-Immolation

2. The Arab Foresight Group

– جنگ بین عربستان سعودی و ایران: هر دو دولت وارد ادبیات تهاجمی شده‌اند، اما به‌ویژه ریاض در دهه اخیر نیروی دریایی و هوایی خود را تقویت کرده است؛ با احساس تهدید از سوی ایران، همان‌گونه که اکنون نیز وجود دارد. عربستان سعودی از احتمال تلاش ایران برای بستن تنگه هرمز به‌عنوان بهانه‌ای برای حمله به اهداف ایرانی استفاده خواهد کرد. این جنگ نه‌تنها تمام منطقه را، بلکه حتی ناظران را نیز درگیر می‌کند.

– انقلاب در فناوری انرژی: کشف منابع ارزان و امن انرژی و ذخیره‌سازی آن، می‌تواند توازن ثروت را در منطقه به‌طور چشمگیری تغییر دهد و دولت‌های تولیدکننده نفت را به بازنگری در وضعیت اجتماعی و اقتصادی‌شان وادار کند. درحالی‌که در همان حال می‌تواند به‌نفع دولت‌هایی باشد که بدون معطلی با نوآوری بدان پاسخ خواهند داد.

– جنگ نیابتی^۱ از طرف روسیه: مخالفت با روسیه می‌تواند در سطح منطقه بیانگر ورود آن کشور به کشور باشد. مسکو می‌تواند با تمام توان در مصر و حتی در الجزایر و عربستان سعودی دایره عملیات خود را گسترش دهد؛ که این اقدام قطعاً منجر به واکنش غرب خواهد شد.

– مرگ بشار اسد: وقتی در اواخر ۴۰سالگی بشار اسد سوریه وارد جنگ داخلی شد، مرگ اسد به دلایل طبیعی نامحتمل است. اگر او به‌طور ناگهانی بمیرد، ممکن است راه را برای گفت‌وگوها باز کند؛ البته بسته به اینکه رژیم چه کسی را به جای او تعیین خواهد کرد.

– حمله داعش به غرب: حملات تروریستی گسترده توسط داعش به کشورهای غربی که چندین هزار قربانی را در بر خواهد داشت، می‌تواند واکنش شدید و احتمالاً همه‌جانبه نظامی را دربر داشته باشد.

– واگرایی شورای همکاری خلیج فارس: قطر، کویت و عمان شورای همکاری خلیج فارس را ترک خواهند کرد. در نتیجه شورای همکاری خلیج فارس سازمانی در جهت منافع سعودی در منطقه قلمداد می‌شود. این اقدام می‌تواند منجر به عقب‌گرد مهمی در تلاش برای هم‌گرایی عربی باشد.

– ظهور یک ناصر جدید: رهبری با حمایت قوی در منطقه ظهور خواهد کرد که قابل مقایسه

¹. Proxy War

با جمال عبدالناصر است؛ نیروی قدرتمندی که امور منطقه را به دست می‌گیرد، ظهور چنین شخصی می‌تواند تاثیر مثبت یا منفی بر مناسبات منطقه داشته باشد.

- فاجعه‌ای طبیعی، همکاری عربی را شدت خواهد بخشید: جرقه آغاز هم‌گرایی به تاخیر افتاده طولانی مدت عربی، می‌تواند انجام شود؛ حداقل با فاجعه‌ای طبیعی که همکاری را جدای خواستن یا نخواستن اجتناب‌ناپذیر می‌کند. دورنمای موجود تغییرات آب‌وهوایی و اینکه چنین بلای طبیعی می‌تواند ناشی از سیل، طوفان شن، زمین‌لرزه یا خشک‌سالی شدید باشد، حتی انفجار در راکتور اتمی ایران در بوشهر که در منطقه زلزله‌خیز^۱ قرار گرفته که تنها ۵۰۰ - ۳۰۰ کیلومتر دورتر از دولت‌های خلیج فارس است نیز قابل تصور است.

- جنگ بین مصر و اتیوپی: ساخت سد نیل توسط اتیوپی، ناخوشایند قاهره است و از زمان شروع به کار طرح در ۲۰۱۱، مصر چندین بار تهدید به مداخله نظامی کرده است. برای مصر و منطقه اینسداد می‌تواند به معنای یک پسرقت اقتصادی جدی باشد.

- داعش یک دولت می‌شود: تثبیت قلمرو داعش در شمال عراق و شرق سوریه، صدور نفت و تدارک خدمات. هم‌اکنون نیز به داعش امکان دولت شدن را بخشیده است، اما بسته به اینکه بتواند کنترل خود را تثبیت کند و حتی توسط سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شود، این رخداد نه تنها نقشه منطقه را تغییر خواهد داد، بلکه تاثیراتی زنجیره‌وار خواهد داشت.

- کردستان یک دولت می‌شود: سرزمین‌هایی با اکثریت ساکنان کرد در سوریه و عراق که به علت تحولات منطقه تشویق شده‌اند، می‌توانند تبدیل به حکومت‌هایی که خود را خودمختار^۲ اعلام کرده‌اند، شوند. این اتفاق نه تنها بر عراق و سوریه تاثیر خواهد داشت، بلکه احتمالاً سایر گروه‌ها در منطقه نیز تشویق به داشتن دولت‌های جداگانه شوند.

نتیجه‌گیری

در حالی که جهان عرب و همسایگان آن در حال تجربه گذار مشکلی هستند، نقش کشورهای

^۱ Earthquake-Prone Area

^۲ Self-Declare

دیگر هم در حال تغییر است. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در روابط خود با هم‌تایان غرب خود در زمانی که گرفتن کمک از یاری‌کنندگان بین‌المللی بیش از همیشه ضروری است، جسورتر شده‌اند. به نظر می‌رسد چرخش آمریکا به سمت آسیا باعث ایجاد خلأ استراتژیکی شده که ممکن است احتمالاً توسط دولت‌هایی مانند چین، هند، یا برزیل پر شود. اما بسیار مهم‌تر آنکه، دولت‌های عرب بیشتر و بیشتر در تلاش برای ایستادن روی پای خوشان هستند تا مسائلی را که با آن مواجه‌اند، حل و فصل نمایند.

همان‌طور که این نوشتار نشان می‌دهد، تمام دولت‌های عرب با چالش‌های مشترک بسیاری که شامل بیکاری جوانان تا تغییرات آب‌وهوایی و تروریسم می‌شود، مواجه‌اند. این مشکلات ممکن است موجب تحرک لازم برای همکاری غربی شود، اما به‌خصوص نشان می‌دهد دیدگاه‌های دوطرفه زیاد به‌کار نمی‌آیند و هیچ‌یک از موضوعات فوق‌الذکر نمی‌تواند به‌تنهایی توسط دولت‌های ملی حل شود، و دولت‌های بیرون از منطقه باید این مطلب را هنگام ارایه دادن کمک‌های حیاتی در نظر داشته باشند.

چه از طریق نهادهای موجود یا از طریق نهادهای جدید، چندجانبه‌گرایی چاره مشکلات عربی است، حتی در سال ۲۰۱۵ هم این موضوع یک ضرورت محسوب می‌شود نه یک گزینه انتخابی. چه هم‌گرایی اقتصادی باشد یا همکاری اطلاعاتی، راه‌حل‌ها همیشه منطقه‌ای‌اند و هرگز صرفاً ملی نیستند. اگر دولت‌های عرب چرخش اشتباهی در این مسیر داشته باشند، نه تنها با بی‌ثباتی مواجه خواهند شد، بلکه دستاوردهای مهمی که در بیش از چند دهه اخیر داشته‌اند را نیز از دست خواهند داد. اگر آینده از الان (۲۰۱۵) شروع شود، دولت‌های عرب باید اقدام نمایند.